

بررسی نظرات مکاتب نئوکلاسیک، اتریشی و نهادگرایی درباره مکانیزم بازار

محمدقلی یوسفی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۳

تاریخ ارسال: ۱۳۹۲/۷/۶

چکیده

هدف مقاله مقایسه نظرات مکاتب نهادگرایی، اتریشی و نئوکلاسیک درباره مکانیزم بازار بوده است. با مراجعه به منابع منتشر شده توسط چهره‌های شاخص این مکاتب بصورت کتابخانه‌ای، این نتیجه حاصل گردید که بین مکاتب فکری نهادگرایی و اتریشی، همگرایی و مشابهت روزافزونی وجود دارد اما هر دوی این مکاتب هم در اصول و هم در روش‌ها و مفاهیم با مکتب نئوکلاسیک اختلاف بنیادی و حتی در تضاد قرار دارند. هر دو مکتب اتریشی و نهادگرایی از مفاهیمی مشابه استفاده می‌کنند. آنها تحلیل تعادل ایستا را مردود می‌دانند و بر فرایند رقابتی تأکید می‌کنند. انسان منفعل و بی‌هدف و ایزوله در نظریات نئوکلاسیک، جای خود را به افراد فعال، هدفمند و اجتماعی در این مکاتب فکری می‌دهد که در بستر نهادها رفتار می‌کند. نتیجه مطالعه نشان می‌دهد مکاتب فکری اتریشی و نهادگرایی تصویر بهتر و واقع‌بینانه‌تری از بازار ارائه می‌نمایند.

واژگان کلیدی: مکتب اتریشی، مکتب نهادگرایی، مکتب نئوکلاسیک، مکانیزم بازار.

طبقه‌بندی JEL: B52، B25، A14، A13، A12.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

اگرچه اغلب صاحب‌نظران بر اهمیت و امتیازات بازار جهت تخصیص بهینه منابع، آزادی و رشد اقتصادی تأکید دارند^۱ اما در خصوص شرایط و ویژگی‌های آن نه تنها برداشت‌های یکسانی ندارند، بلکه در بسیاری از موارد، حتی نظرات متناقضی ارائه می‌نمایند و انتظارات و توقعات متفاوتی از آن دارند^۲. ورنون اسمیت^۳ برنده جایزه نوبل اقتصاد در سخنرانی خود ضمن اینکه بازار را «مهمترین خلاقیت بشر» معرفی می‌کند، بر دو جنبه مهم آن تأکید می‌کند: یکی اینکه مشخص می‌سازد که بازار چیزی نیست که صرفاً اتفاق بیفتد بلکه باید ساخته شود و دوم اینکه او به عاملی که در پس این خلاقیت است اشاره می‌کند و آن انسان است و منطقاً به تعداد زیادی از افراد که روابط متقابل دارند، توجه می‌کند. در حقیقت همین جوانب مهم بازار است که موجب تفاوت نظر و دیدگاه‌های مختلف صاحب‌نظران و مکاتب مختلف در ارتباط با عوامل تعیین‌کننده بازار، نقش قیمت‌ها و دولت، جایگاه انسان و رویکردهای متدولوژیکی آنها شده است^۴.

در این مقاله، نظرات مکاتب نئوکلاسیک، اتریشی و نهادگرایی مورد بررسی قرار می‌گیرند. هدف مقاله علاوه بر مشخص نمودن موضع این مکاتب، در ارتباط با مسائل مطروحه، همگرایی و مشابهت یا تفاوت و تضاد آنها نسبت به یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. با این هدف بخش بعدی مقاله، جایگاه بازار را در نظریات نئوکلاسیک توضیح می‌دهد. در بخش سوم نظریات مکتب اتریشی تشریح می‌گردد و رابطه آنها با مکتب نئوکلاسیک به بحث گذاشته می‌شود. در قسمت چهارم، نظریات مکتب نهادگرا ارائه می‌گردد و موضع آنها نسبت به نظریات نئوکلاسیک توضیح داده می‌شود. در قسمت پنجم، مواضع مشترک مکاتب اتریشی و نهادگرایی در مقابله با مکتب نئوکلاسیک شرح داده می‌شود و در نهایت در قسمت ششم خلاصه بحث و نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

۲. جایگاه بازار در نظریات نئوکلاسیک

والراس اقتصاد را به سه شاخه متفاوت تقسیم می‌کند: ۱- صنعت یا تولید ۲- مبادله و ۳- نهادها. او می‌نویسد که صنعت، (تولید) خارج از قلمرو علم قرار می‌گیرد و بیشتر به «هنر» مربوط می‌شود (برای مثال علم مدیریت) و نهادها نیز در حوزه علم قرار نمی‌گیرند به خاطر اینکه مشمول ملاحظات اخلاقی درست و غلط (برای مثال در ایجاد قوانین) می‌باشند. موضوع سوم مبادله است که والراس آن را بهترین مدل علمی اقتصاد می‌داند زیرا یک بازار رقابتی مانند بازار بورس پاریس مدل خوبی برای اقتصاد است. لذا والراس می‌نویسد: «این تئوری خالص علم اقتصاد است و از همه نظر مشابه علم فیزیک و ریاضیات است»^۵. از نظر والراس وظیفه محققین اقتصادی کشف قوانینی است که این خرید و فروش‌ها براساس

1. Mises (1944), Hayek (1972), Rothbard (1969), Cordato (1992), Thomsen (1992), Friedman (1962)[1982], World Bank (1987), Williamson (1994), Fisher (1992), Stiglitz (1998)
2. James M Buchanan (1975), Charles E. Lindblom (1966), Adam Przeworski (1993).
3. Vernon Smith (2002)

۴. نویسنده در جای دیگری به جنبه‌های مختلف بازار اشاره کرده است نگ یوسفی (۱۳۹۲).

5. Walras (1874) [1954], P.71, cited in Bruce E. Kaufman (2006), P.11

آنها انجام می‌پذیرد. با این هدف باید چنین فرض شود که بازار در رقابت کامل است، درست مانند مکانیک خالص که با یک دستگاه ماشینی شروع می‌کند که کاملاً بدون اصطکاک یا بی‌احساس است^۱. والراس براساس این فرضیات از مدل ریاضی برای دستیابی به تعادل عمومی استفاده می‌کند. اما چنین تحلیلی با دو مشکل اساسی روبرو است: اولاً اقتصاد نئوکلاسیک طراحی شده والراس عاری از مباحث نهادی است. ثانیاً سایر ملاحظات نظیر توزیع امکانات و منابع درآمدی نیز «برونزا» و «داده شده» فرض می‌شوند. مهمتر از آن حتی نقش آنها خنثی دیده می‌شود، بدین معنی که برخورداری از منابع اولیه یا شرایط اولیه افراد تأثیری بر دستاوردها نخواهد داشت. ثالثاً مردم به صورت افراد منفرد، تجربیدی و مستقل از هم، با عقلانیت کامل دیده می‌شوند (توابع مطلوبیت مستقل از هم هستند). چنین فرض می‌شود که مردم مغز ابررایانه دارند و رفتارشان مستقل از هنجارهای اجتماعی و قوانین حاکم بر جامعه است. در بازار نئوکلاسیک‌ها، کارگر نیز دقیقاً مشابه سایر عوامل تولید در نظر گرفته می‌شود و از سایر نهادها تفاوت نمی‌کند. رابعاً کل سیستم اقتصادی مکانیکی دیده می‌شود. وقتی که فرضیات و شرایط اولیه داده شده باشند، دستاوردها هم منطقی از قبل ترتیب داده شده و بوسیله نیروهای نامرئی یا دست نامرئی تعیین می‌گردند. چنین فرض می‌شود که در هر شرایطی دست نامرئی بصورت کاملاً شایسته‌ای اقدامات افراد را همانند قانون جاذبه، خورشید و سیارات هماهنگ می‌سازد^۲.

نظریات نئوکلاسیک‌ها مبتنی بر رقابت کامل است. تعادل رقابت کامل مستلزم وجود: ۱- اطلاعات کامل ۲- تعداد زیاد خریداران و فروشندگان ۳- جابجایی بدون هزینه منابع ۴- قیمت‌های داده شده ۵- برابری قیمت‌ها با هزینه نهایی تولید است. در نتیجه تولید بنگاهها در نقطه حداقل هزینه متوسط و سودبری نرمال یا سود اقتصادی صفر توسط بنگاهها.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نئوکلاسیک‌ها دو قضیه بنیادی اقتصاد رفاه را مطرح نمودند که ناشی از اثبات ریاضی وجود و ثبات تعادل رقابتی بود. در حقیقت اولین قضیه این بود که اقتصادی که در تعادل عمومی رقابتی قرار دارد، اصطلاحاً از کارایی پارتو برخوردار است. قضیه دوم مبین آن است که کارایی مطلوب پارتو را در هر اقتصادی می‌توان از طریق مکانیزم نامتمرکز بازار بدست آورد. این دو قضیه با هم نشان می‌دهند که اگر شرایط مناسب در بازار برقرار باشد، مکانیزم بازار بهترین اقتصاد ممکن را تولید خواهد کرد. اما این یک اگر بزرگی است. برای مثال بدون بازار آتی کامل، تخصیص بین نسلی منابع بهینه نخواهد بود و بدون شرایط لازم برای بازار رقابتی بطور دقیق تخصیص منابع ناکارا خواهد بود.

بازار رقابتی بوسیله نوآفرینی متدولوژیک ساموئلسون^۳ ترویج گردید. ساموئلسون سعی نمود اقتصاد را به زبان ریاضی بازنویسی نماید تا به بحث‌های «بیهوده» مربوط به فرضیات اقتصادی پایان دهد. هدف ساموئلسون آشکار کردن فرضیاتی بود که قبلاً بطور ضمنی بیان می‌شد. اما استفاده از تکنیک‌های ریاضی مستلزم آن بود که توابع، اصطلاحاً خوش‌رفتار و خطی فرض شوند، زیرا در غیر این صورت نتایج غیر قابل تعیین شده و نمی‌توانستند از دقت کافی برخوردار گردند. برای اینکه رفتار اقتصادی با زبان

1. Walras (1874) [1954], P.81, cited in Bruce E. Kaufman (2006), P.12

2. Mirowski (1988) PP.57-93 and (1989).

3. Samuelson (1947)

ریاضی سازگار گردد، دنیای واقعی باید از پیچیدگی خارج شود. اقتصاد باید خیلی ساده گردد. ساموئلسون در تحقیق خود، ناچاراً عنصر خودآگاهی را از گزینه‌های اقتصادی که در برابر افراد در دنیای نامطمئن قرار داشت، حذف نمود. لذا انتخاب به یک امر ساده تمرین تعیین در یک چارچوب هدف-وسیله داده شده خلاصه گردید. چیزی که یک دستگاه اتوماسیون خودکار یا ربات هم می‌تواند آن را انجام دهد. لذا وظیفه کشف نه تنها وسیله مناسب بلکه حتی هدفی که باید دنبال گردد نیز به این معادلات واگذار گردید^۱.

استفاده از مدل‌های ساده و نادیده گرفتن پیچیدگی‌های انسانی، نتایج ناگوار و نامطلوبی در پی داشته که موجب انتقاد شدید صاحب‌نظران از مکاتب مختلف فکری شده است.

از نظر نئوکلاسیک‌ها، فعالان اقتصادی در بازار، بصورت عقلایی رفتار می‌کنند. هدف آنها حداکثر کردن مطلوبیت است. هر کسی به نسبت قدرت خریدش در بازار قدرت دارد. عقلانیت رفتاری، چنین معنی می‌شود که افراد بر طبق قوانین شناخته شده رفتار می‌کنند. بدون چنین فرضی، رفتار عقلایی قابل تعریف و تفسیر نخواهد بود. اما قبل از اینکه رفتار کسی منطقی یا غیرمنطقی تفسیر گردد لازم است نقش او ابتدا در بازار مشخص شود. به همین ترتیب نمی‌توان گفت یک دولت کوچک یا بزرگ است مگر اینکه تعریف و درک درستی از نقش آن در جامعه وجود داشته باشد. خیلی از محققان بر این عقیده‌اند که این واقع‌گرایی نیست که چنین فرض شود که همه فعالان اقتصادی همواره یک چیز را در همه زمانها حداکثر می‌نمایند. در عین حال هیچ کس نمی‌داند که آن چیز چه زمانی حداکثر می‌شود. اشکال متدولوژیک دیگر نئوکلاسیک‌ها این است که چنین فرض می‌کنند که افراد همیشه هر چیزی را که می‌خواهند، بدست می‌آورند. یعنی تمام تصمیمات افراد همیشه با موفقیت همراه است و هیچ اشتباه یا شکستی در کار نیست. اما اگر در مدل بازاری احتمال اشتباه از جانب فعالان اقتصادی داده شود در آن صورت تخصیص منابع دیگر «بهینه» نخواهد بود و قطعاً اشتباه تصمیم‌گیری را دربر خواهد داشت.

فرضیه دیگر این است که بر طبق مدل بازاری نئوکلاسیکها، اطلاعات بدون هیچگونه هزینه‌ای برای همه قابل دستیابی و قابل فهم و بصورت خودکار قابل تجزیه و تحلیل و محاسبه خواهد بود. البته چنین فرضیه‌ای، محدودیت‌ها و ظرفیت‌های فکری افراد را برای محاسبه داده‌ها و اطلاعات و همینطور مشکل انتقال مفاهیم و اختلاف زبان فعالان اقتصادی را نادیده می‌گیرد. واضح است حتی وقتی که یک بازار خوب هم کار کند، تنها می‌تواند اطلاعات را درباره شرایط و محیط موجود در بازار ارائه نماید. اما نمی‌تواند ترجیحات خارج از ساختار موجود بازار را لحاظ نماید. برای مثال بازارها قادرند تا شرایط تقاضا را بین سه گزینه از یک کالا نشان دهند. اما در مورد کالای چهارم یا گزینه چهارم که در بازار وجود ندارد، ولی ممکن است ترجیح داده شود، چیزی را ارائه نمی‌نمایند. اما اینکه چه کسی استحقاق مشارکت در فرایند چانه‌زنی در بازار را دارد، بوسیله حقوق مالکیت در جامعه تعیین می‌شود. اگر کسی پول نداشته باشد او از مشارکت در بازار خارج می‌ماند. حقوق مالکیت درباره اطلاعات یا منابعی که باید

1. Peter J. Boettke (1997), P.20

مبادله شود اثر مستقیمی بر ترجیحات و گزینه‌های موجود در بازار دارد. بر طبق مدل نئوکلاسیک‌ها، اطلاعات بدون هزینه بدست می‌آید و برای همه قابل فهم و فوراً قابل پردازش و تجزیه و تحلیل است. این فرضیه، محدودیت ظرفیت فکری انسان را نادیده می‌گیرد. هربرت سایمون^۱ در خصوص عقلانیت ابزاری نئوکلاسیک‌ها چنین می‌نویسد: «اگر بپذیریم که ارزشها داده شده و ثابت هستند و اگر تشریح عینی دنیا را آنگونه که واقعاً هست بدیهی بدانیم و اگر فرض کنیم که قدرت محاسباتی تصمیم‌گیر نامحدود است، در آن صورت دو نتیجه مهم حاصل می‌شود: اول اینکه نیازی نیست که بین دنیای واقعی و فهم تصمیم‌گیر از آن تفاوت قائل شویم. او دنیا را آنگونه که هست درک می‌کند. دوم ما می‌توانیم انتخاب تصمیم‌گیر را کلاً و اساساً از دانش خودمان از دنیای واقعی پیش‌بینی کنیم بدون اینکه اطلاعاتی از درک تصمیم‌گیر یا شیوه محاسبه آن داشته باشیم (البته ما باید تابع مطلوبیت او را بدانیم)».

نئوکلاسیک‌ها به جای اینکه تلاش نمایند که از ریاضیات برای سازگاری مدل‌های خود با دنیای واقعی استفاده نمایند، اغلب مدل‌ها را داده شده فرض می‌کنند و دنیای واقعی را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کنند تا در کادر تعریف شده مدل‌های آنها سازگار شود و از این طریق تصویری را ترسیم می‌کنند که دنیای واقعی باید داشته باشد.^۲ بوئکه^۳ و هاجسون^۴ معتقدند نئوکلاسیک‌ها با تأکید صرف بر معادلات ریاضی حداقل مقتضات تئوری‌های تجربی را نادیده گرفته و مناسبت خود را با دنیای واقعی از دست داده‌اند و به همین خاطر کلاً بی‌ربط و دقیقاً غلط‌اند.^۵

۳. مکتب اتریشی در برابر مکتب نئوکلاسیک

در ابتدا تفاوت زیادی بین نظریات مکتب اتریشی و نظریات نئوکلاسیک وجود نداشت در حقیقت اتریشی‌ها خود از بنیانگذاران نهائیمون یا مارژینالیست‌ها بودند. تا دهه ۱۹۳۰ شباهت بین آنها زیاد بود. جدایی آنها با مطرح شدن بحث «محاسبات سوسیالیستی» در دهه ۱۹۳۰ شروع شد. میزز^۶ در سال ۱۹۲۰ مقاله‌ای منتشر نمود و مدعی شد که در نبودن مکانیزم قیمت در اقتصاد سوسیالیستی محاسبات عقلایی تحت سیستم سوسیالیستی «ناممکن» می‌گردد. اما صاحب‌نظرانی مانند ابا لرنر^۷ اسکار لانگه^۸ و اچ دی دیکنسون^۹ نشان دادند که مدل تعادل عمومی در اقتصاد را می‌توان هم در چارچوب نهادهای سوسیالیستی و هم در بازارهای رقابتی مورد استفاده قرار داد. شرایط تعادل بلندمدت که در مدل‌های رقابتی بدست می‌آید را می‌توان در دنیای سوسیالیستی نیز بدست آورد. زیرا کافی است که به مدیران دستور داده شود که قیمت کالاها و خدمات را براساس هزینه نهایی تعیین نمایند. در نتیجه این ادعای

1. Simon (1986), P.210-211.

2. Boettke (1996)[1997]

3. Boettke (1996)[1997]

4. Hodgson (1999), P. 3

5. Peter Lewin (2001), P.243

6. Mises, (1920)[1990]

7. Abba Lerner

8. Oskar Lange

9. Dickinson

میزب مبنی بر ناممکن بودن محاسبات سوسیالیستی مورد سؤال قرار گرفت. در حقیقت در واکنش به این موضوع یعنی چالش سوسیالیستی بود که هایک و میزز مسیر اقتصاد اتریشی را تغییر دادند. جواب آنها به سوسیالیسم عزیمت بنیادی از رویکرد معمولی و متداول اقتصاد تعادلی بود. آنها مفید بودن ساختار تعادل را برای درک کارکرد اقتصاد رقابتی پویا مردود دانستند و به جای آن مفهوم فرایند پویای بازار را جایگزین نمودند.^۱ از نظر میزز^۲ بازار تعادل ساز نیست و متوقف نمی‌شود و همیشه در حال سفر است و هرگز مقصد نیست. اگر بازار جمله‌ای باشد کاماهای زیادی خواهد داشت و گاهی هم نقطه ویرگول ولیکن هیچ نقطه پایانی ندارد.

از این تاریخ به بعد بود که مکتب اتریشی از مکتب نئوکلاسیک فاصله گرفته و به مکتب نهادگرایی نزدیکتر شد. تا قبل از این تاریخ، نهادگرایان شدیداً نظریه مطلوبیت‌گرایی نئوکلاسیک‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دادند در حالی که طرفداران مکتب اتریشی از آنها حمایت می‌کردند. اما با تغییر موضع مکتب اتریشی، هایک به هر دو مکتب نئوکلاسیک و سوسیالیستها انتقاد نمود و چنین بیان داشت که اشکال هر دو مکتب به خاطر آن است که «هر دو مکتب تأکید بیش از حدی بر تئوری خالص تعادل ایستا دارند»^۳.

با تمرکز بر مسئله تعادل هر دو گروه، برخی از ویژگی‌های مهم سیستم بازاری را نادیده گرفته‌اند. یکی از این ویژگی‌ها، توانایی بازار در انتقال موفقیت‌آمیز اطلاعات یا توزیع آن است. هماهنگی آژانس‌های اقتصادی که همگی دانش‌های ذهنی متفاوتی دارند، در بازار به خوبی صورت می‌گیرد. در این رابطه، کارآفرین نقش مهمی ایفا می‌کند. ویژگی فرایند بازار از نظر میزز صرفاً این نیست که صاحبان منابع تولیدی و خدمات و یا کسانی که مشتاق خرید آنها هستند از طریق مبادله نفع نمی‌برند، بلکه چیزی که به نظر وی مهم است این است که صاحبان کالا و خدمات به نحوی هدایت می‌شوند که عرضه کالا و خدمات و برنامه تولیدی آنها به بهترین وجهی با ترجیحات مصرف‌کنندگان انطباق پیدا می‌کند.^۴ به عبارت دیگر این ترجیح مصرف‌کنندگان است که تعیین می‌کند منابع باید برای تولید چه کالا یا خدماتی بکار گرفته شود. میزز^۵ گفته است که یک شخص ثروتمند تنها هنگامی می‌تواند ثروتش را حفظ کند که به کارآمدترین روش به مصرف‌کنندگان خدمات‌رسانی نماید. از نظر او چیزی به صورت قیمت‌های تعادلی در یک لحظه زمانی معین وجود ندارد، بلکه آنچه متداول است قیمت‌های غلطی هستند که باید اصلاح شوند.^۶ به نظر میزز^۷، در فرایند بازار، رقابت کارآفرینان برای کسب سود باعث می‌شود که این قیمت‌های غلط به قیمت‌های «درست» که مبتنی بر ترجیحات مصرف‌کنندگان است

1. Kirzner (1988), PP.10-12

۲. Mises (1949) به نقل از Kenneth G. Elizinga (1999), P. 241

3. Hayek (1948), P.188

4. Mises (1966), P.270

5. Mises (1966), PP.271.

6. Mises (1966), PP.245-336.

7. Mises (1966), P.336

تعویض شوند. آنچه این فرایند را تقویت می‌کند این ملاحظه کارآفرین اقتصادی است که وضع موجود تخصیص منابع را نامطلوب می‌پندارند.

در نظریه مارشال، خریداران و فروشندگان با اطلاع از قیمت وارد بازار می‌شوند. اما از نظر میزب اطلاعاتی در مورد قیمت وجود ندارد. تعادل عرضه و تقاضای میزب با تعادل مارشال متفاوت است. از نظر میزب وضعیت‌های شبه‌تعادلی گذرا وجود دارد و قیمت نتیجه توافق است و یک متغیر مشتق است.^۱

در مکتب نئوکلاسیک، قیمت‌ها، داده شده فرض می‌شوند؛ بدین معنی که هر تغییری باید از خارج بر آنها وارد شود و شرکت‌کنندگان در بازار بر آن اساس واکنش نشان می‌دهند. در حالی که در رویکرد اتریشی قیمت‌ها نتیجه توافق طرفین شرکت‌کننده در بازارند. لذا اتریشی‌ها بر منطق و فرایند مراحل شکل‌گیری قیمت‌ها تأکید می‌کنند و نه قیمت تعادلی نهایی که ممکن است در بازار باشد. به همین خاطر برخی نظریه‌پردازان مکتب اتریشی، تئوری اتریشی قیمت را رویکرد «علی اصلی»^۲ می‌نامند که هدفش تشریح «علت اصلی» و اولیه قیمت‌ها در ارزیابی و اقدامات فعالان بازار است. آنها فرایندی را مد نظر قرار می‌دهند که از طریق آن، قیمت‌ها تغییر و تعدیل می‌شوند تا نهایتاً به مرحله تعادل می‌رسند.^۳ از نظر مکتب اتریشی، قیمت‌ها ارزش نیستند، بلکه صرفاً علامت توافق طرفین معامله در بازارند نه چیز دیگر. عوامل مختلفی بر قیمت‌ها اثر می‌گذارند. به نظر هایک^۴ «سیستم قیمت‌ها تنها هنگامی این نقش و وظیفه را ایفا می‌کنند که رقابت وجود داشته باشد یعنی وقتی که تولیدکننده انفرادی نتواند قیمت‌ها را کنترل کند بلکه باید خود را با تغییرات قیمت‌ها انطباق دهد و سازگار سازد».

اگرچه هایک بر تحلیل‌های تجربی تأکید دارد اما بیشتر جایگاه آنها را به عنوان مکمل کارهای نظری مد نظر قرار می‌دهد. وی در این باره می‌نویسد:^۵ «احتمالاً گزافه‌گویی نیست اگر بگوئیم هر پیشرفت مهم در تئوری اقتصادی در یکصد سال گذشته قدمی به جلو در کاربرد مداوم ذهنیت‌گرایی بوده است». هایک توضیح می‌دهد:^۶ «آمارها یا می‌توانند تشریح کنند که عرضه‌ای وجود دارد که تئوری تئوری به حد کافی نمی‌تواند آن را توضیح دهد یا نمی‌توانند چنین عرضه‌ای را کشف کنند. نمی‌توان انتظار داشت که این آمارها یک نظریه را بصورت مثبت اثبات نمایند... اگرچه تقریباً تمام تئوری‌های مدرن ادوار تجاری از داده‌های آماری برای اثبات نظریات خود استفاده می‌کنند. اما تنها وقتی که تئوری بتواند تمام وقایع را تشریح نماید که از این شواهد آماری می‌توان برای نشان دادن مزایای آن استفاده نمود». وی می‌نویسد:^۷ «من معتقدم که تعصبات اثبات‌گرایی در مقابل «تشریح» حالا موضوعی مربوط به گذشته است و مطمئناً چنین است که پیش‌بینی و تشریح صرفاً دو جنبه از یک فرایند هستند».

1. Mises (1966), P.218

2. Causal Generic

3. Mayer (1994), P.57

4. Hayek (1944), P.49

5. Hayek (1952), P.52.

6. Hayek (1932), PP.34-35

7. Hayek (1967 b), P.9

هایک این تفاوت را برای توضیح این مسئله بکار نمی‌برد که رفتارهای غیر قابل پیش‌بینی انسان غیر قابل توضیح هستند بلکه هدف این است که گفته شود «درجات متفاوتی از تشریح در علوم وجود دارد»^۱. او معتقد است^۲ «پیش‌بینی معمولاً به عنوان فرایندی تعریف می‌شود که یک شخص از یک مجموعه کوچک شناخته شده شرایط قبلی شروع می‌کند و به یک نتیجه می‌رسد. این نگاه که چگونه پیش‌بینی در علوم اتفاق می‌افتد هیچ مشکلی را برای برخی موضوعات مثل فیزیک ایجاد نمی‌کند». وی ادامه می‌دهد: «اما جایی که تعداد متغیرهای بهم وابسته خیلی زیادند و تنها برخی از آنها را می‌توان در عمل بصورت مستقل و انفرادی ملاحظه نمود وضعیت فرق می‌کند»^۳. مورد اخیر ویژگی علوم اجتماعی است که در آن عارضه‌های پیچیده بررسی می‌شوند.

اگر حوزه‌هایی وجود داشته باشد که بتوان از روش ابطال‌پذیری استفاده کرد خیلی هم خوب است. اما باید به مرور نیاز به ابطال‌پذیری کاهش یابد و این بخصوص در مورد عارضه‌های پیچیده صدق می‌کند^۴. لازم به ذکر است آنچه تحت عنوان پیش‌بینی اقتصادی در مکتب اتریشی مطرح می‌شود متفاوت از آن چیزی است که نئوکلاسیک‌ها درباره آن ادعا می‌کنند. هایک^۵ در این باره می‌نویسد: «اگر ما علاوه بر دانش عمومی خود از توانایی بازیگران انفرادی چند واقعیت را نظیر موقعیت، دقت، فهم و درک آنها و وضعیت بازی را بدانیم، احتمالاً می‌توانیم نتیجه بازی را پیش‌بینی کنیم ... اما ما نمی‌توانیم از آن واقعیات مطمئن باشیم. حتی اگر هم بدانیم حوادث معین چه اثراتی بر نتیجه بازی دارند باز هم نتیجه بازی خارج از محدوده پیش‌بینی ما خواهد بود. اما این به معنی آن نیست که ما اصلاً نمی‌توانیم مسیر چنین بازی را پیش‌بینی کنیم. اگر ما قوانین بازی‌های مختلف را بدانیم با تماشای آنها خیلی زود خواهیم فهمید چه نوع بازی در حال انجام است و چه انتظاری می‌توانیم از آن داشته باشیم و چه چیز را نمی‌توانیم داشته باشیم. این مسئله پیرو همان چیزی است که من قبلاً آن را پیش‌بینی صرف روند یا مسیر نامیده‌ام. یعنی همچنانکه از قلمروهایی که قوانین نسبتاً ساده‌ای دارد به سمت قلمروهایی برویم که قوانین آن پیچیده می‌شوند پیش‌بینی صرفاً محدود به روند یا مسیر خواهد بود». در مقابله با نئوکلاسیک‌ها و کسانی که مدعی پیش‌بینی وقایع با روش‌های دقیق علمی هستند، هایک می‌نویسد: «اما در ارتباط با آن عارضه‌های پیچیده ... ساختار اجتماعی برای مثال چنان پیچیده است که مرا متقاعد می‌سازد که بگویم پیش‌بینی در این حوزه‌ها نه تنها با موانع جدی روبرو است بلکه اگر وانمود کنیم که ما از چنان دانش علمی برخورداریم که می‌توانیم آنها را ارتقاء بخشیم این تظاهر خود ممکن است به یک مانع جدی برای پیشبرد دانش انسانی تبدیل شود»^۶.

۱. همان

2. Hayek (1967b), PP.6-8
 3. Hayek (1967b), P.8
 4. Hayek (1967b), P.6
 5. Hayek (1978), PP.32-33
 6. Hayek (1978), P. 32
 7. Hayek (1972), P.32

مکتب اتریشی اساساً متفاوت از مکتب نئوکلاسیک است. در اینجا برخلاف نظریات نئوکلاسیکی اقتصاد دائماً در حال تغییر و در وضعیت بی‌ثباتی است. اقتصاد همواره در حال تکامل است و فرصت‌های سودآور غیرقابل پیش‌بینی ایجاد می‌کند که آژانس‌ها و فعالان اقتصادی همواره سعی در یافتن و بهره‌گیری از آنها را دارند.^۱ در اقتصاد نئوکلاسیک، کارآفرین جایگاهی ندارد «... برای آنها نقشی در اقتصاد تعریف نمی‌شود ... وقتی که شرایط اقتصادی داده شده و ثابت است، وقتی که فهرست کالاهایی که وارد تجارت می‌شوند مشخص‌اند، وقتی که مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان مشخص‌اند، وقتی که وجود منابع مشخص است ... کارآفرین یک عارضه غیر تعادلی خواهد بود».^۲ کارآفرینی مفهومی پیچیده، مبهم و گنگ است و تعریف عملیاتی مشخص ندارد و نمی‌توان آن را بصورت کمی اندازه‌گیری نمود. احتمالاً به همین خاطر است که در نظریات مکتب نئوکلاسیک نادیده گرفته شده است.^۳

ایجاد فرصت‌های سودآور و اجتناب از زیان، مفاهیمی هستند که در نظریات نئوکلاسیک «رقابت کامل» جایی ندارند زیرا برطبق آن نظریات چنین فرض می‌شود که در هر بازاری شرکت‌کنندگان از تمام امکانات و شرایط مربوط به تصمیمات خود دانش کامل و کافی دارند. وقتی که تمام فعالان اقتصادی خود قبلاً از همان ابتدا می‌دانند که چه چیزی بهترین و یا در حقیقت تنها گزینه‌ای است که باید انتخاب شود، در آن صورت «کشف فرصت‌های سودآور» و یا «اجتناب از زیان» چه معنی خواهد داشت؟^۴

از نظر مکتب اتریشی دانش و اطلاعات شدیداً پراکنده و غیرمتمرکز است. نه تنها منابع به تدریج به سمت استفاده‌های باارزش‌تر حرکت می‌کند، بلکه ارزشها از این طریق کشف می‌شوند و به آهستگی خود را نشان می‌دهند.^۵ بطور خلاصه، تفاوت مکتب اتریشی و نئوکلاسیک را می‌توان بصورت زیر خلاصه نمود:

۱. مکتب اتریشی مبتنی بر استنتاج از کل به جزء است. آنها ترجیح می‌دهند تئوری‌های اقتصادی را براساس دلیل و منطق بیان کنند و نسبت به مطالعات تجربی و مدل‌ها تردید دارند اما این برخلاف نظریات مکتب نئوکلاسیک است که مشتاقانه از مدل تعادل عمومی پیروی می‌کنند و از هزاران معادله همزمان سخن می‌گویند.
۲. مکتب اتریشی بر پویایی بازارها تأکید می‌کند که با ناطمینانی همراه است و اثرات ناشی از تغییر در دانش، نهادها و ترجیحات را در طول زمان مدنظر قرار می‌دهد. نئوکلاسیک‌ها برعکس، بیشتر با تحلیل تعادل ایستا تأکید دارند و این مسئله را بررسی می‌کنند که اگر دانش، نهادها و ترجیحات ثابت فرض شوند، یک اقتصاد چه شکلی پیدا خواهد کرد.

1. Rosen (1997), P.141

2. Rosen (1997), PP.48-9

3. Rosen (1997), P.149

4. Hans Mayer (1932) [1994], PP.55-168, Hayek (1946), PP.92-106, Mises (1953) [1977], PP.77-100

5. Rosen (1997), P.140

۳. نئوکلاسیک‌ها بر این نظرند که می‌توان از مدل‌ها و داده‌ها برای یک تصمیم‌گیری درست با کارایی بالا در اقتصاد استفاده کرد و به یک تعادل رقابتی رسید. اما از نظر مکتب اتریشی عدم تعادل اغلب از مشخصه اقتصاد آزاد است.
- میزز^۱، در کتابش محاسبات اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی در ۱۹۲۰ این موضوع را مطرح کرد که یک اقتصاد سوسیالیستی بدون بازار، قیمت ندارد و لذا نمی‌تواند کالاهای سرمایه‌ای را بصورت کارآمد تخصیص دهد. اما نئوکلاسیک‌ها به طرفداری از تعادل عمومی این نظر را ارائه نمودند که با وجود اطلاعات کامل، می‌توان از قیمت‌های سایه‌ای استفاده کرد و بازار کارآمد کامل را مدلسازی نمود و در برنامه‌ریزی‌ها از آن استفاده کرد.
۴. بحث بین برنامه‌ریزان و نئوکلاسیک‌ها تفاوت رویکرد دو مکتب را نشان می‌دهد. نئوکلاسیک‌ها بر ضرورت کارایی از طریق تعادل رقابت کامل تأکید می‌نمایند. در حالی که مکتب اتریشی بر اهمیت فرایند پویای رقابتی به جای اتکاء صرف بر دستاورد ایستای رقابتی تأکید می‌نمایند. اما هایک^۲ از مکتب اتریشی، تخصیص منابع را در یک اقتصاد پیچیده و پویا ناکارآمد می‌داند. او در کتابش در مسیر بردگی نشان داد چگونه برنامه‌ریزی متمرکز منجر به دولت اقتدارگرا و کنترل بر روی اطلاعات می‌شود. وی همچنین معتقد است که افراد به صورت پراکنده از دانش و اطلاعاتی درباره زمان و محل و ترجیحات مردم برخوردارند که هرگز نمی‌توان آنها را در یک محل و یا نزدیک فرد یا گروه جمع کرد. وی می‌نویسد: «ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که این مشکل را بتوانیم اول از طریق انتقال تمام این دانش‌ها و اطلاعات به یک هیأت مدیره متمرکز انتقال دهیم که بعد از یکپارچه کردن تمام دانش‌ها و اطلاعات دستوراتش را صادر نماید. ما باید مشکل را به شکلی غیر متمرکز حل کنیم». هایک در ادامه توضیح می‌دهد که چگونه مکانیزم قیمت‌ها بهتر می‌تواند این اطلاعات را به افراد منتقل کند تا تصمیم بگیرند.
۵. اهمیت مکانیزم قیمت در توزیع اطلاعات، به مراتب بالاتر از دستیابی صرف به مدل‌ها، حتی با قیمت‌های سایه‌ای است. لذا لازم است فرایند تعیین قیمت در بازار مورد بررسی قرار گیرد. زیرا این فرایند است که کمک می‌کند اطلاعات پراکنده و گسترده هماهنگ شود. لذا مکتب اتریشی، فرایند نحوه استفاده از این دانش پراکنده در دنیای متغیر را مطرح می‌کند که در تضاد با قیمت‌های تعادلی و تعادل ایستا در مکتب نئوکلاسیک است.
۶. در مکتب اتریشی فرد کسی است که عمل می‌کند یعنی هدفمند است. لذا مفهوم انسان در مکتب اتریشی قبل از هر چیز به معنی کسی است که عمل می‌کند. این نگاه به انسان موجب ابطال مفاهیم اثباتی و تاریخی نئوکلاسیک‌ها در مورد انسان می‌شود. چرا که از نظر نئوکلاسیک‌ها انسان صرفاً یک شیء یا موجودی فیزیکی کمی یا غیر فعال است که توسط

1. Mises, L.von (1920)[1981]

2. Hayek (1972)P.38.

3. Hayek (1949), PP.77-78

نیروهای تاریک تاریخ به این طرف یا آن طرف کشیده می‌شود یا بصورت یک متغیر وابسته در سیستم معادلات ریاضی کنترل می‌شود. اثبات‌گرایان سعی دارند انسان و فکر او را صرفاً به کمیت‌های قابل اندازه‌گیری برای مطالعه و یا دستکاری مانند اجسام بی‌روح و یا مانند موادی که در آزمایشگاه‌های علوم طبیعی بکار گرفته می‌شود مورد استفاده قرار دهند. تاریخ‌نگاران از طرف دیگر مدعی هستند که انسان توسط قوانین خارجی تاریخی نامعین هدایت می‌شود. قوانین خارجی تاریخی افکار، عمل و مقصد آن را با کمترین اختیار فکری به وی، برای او طراحی و او را هدایت می‌کنند و آینده او را در دست خود دارند.^۱

۴. مکتب نهادگرایی در برابر نظریات مکتب نئوکلاسیک

شکست «اصلاحات بازاری» در خیلی از کشورهای در حال توسعه و یا سوسیالیستی سابق توجه صاحب‌نظران را بار دیگر به اهمیت چارچوب‌های نهادی اقتصاد بازاری جلب نموده است. جنبه‌هایی که در نظریات نئوکلاسیک‌ها و اقتصاددانان و مشاوران غربی که برای گذار و تغییر مشاوره می‌دادند که نادیده گرفته شده است، مربوط به نهادها و قوانین است که عملکرد موفق بازار را تعیین می‌کنند.^۲ نهادها قوانین بازی در جامعه هستند یا بصورت رسمی‌تر، قیودی هستند که از طرف انسانها وضع شده‌اند تا رفتار متقابل افراد را شکل دهند.^۳ نهادها همچنین اقدام دسته جمعی، جهت کنترل اقدام فردی تعریف می‌شوند.^۴

در حقیقت نهادها، رابطه انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند و از طریق اعمال محدودیت و قیود روی برخی افراد و توانمندسازی برخی دیگر از افراد، فرصت‌سازی می‌کنند. یک قید بر روی یک فرد، یک فرصت برای فرد دیگری است. نهادها افراد را توانمند می‌سازند تا کاری را انجام دهند که به تنهایی در انجام آن ناتوانند.^۵ فردریک باستیات^۶ لیبرال فرانسوی در این باره می‌نویسد: «وقتی که قانون و دولت، یک انسان را در محدوده عدالت قرار می‌دهد اینها هیچ چیزی را بر او تحمیل نمی‌کنند، بلکه صرفاً او را منع می‌کنند. آنها بر او تعهداتی تحمیل می‌کنند و او را وادار می‌سازند که از صدمه زدن به دیگران خودداری کند. آنها شخصیت، آزادی و دارایی او را نقض نمی‌کنند، بلکه صرفاً از شخصیت، آزادی و دارایی دیگران حفاظت می‌کنند. آنها در سمت دفاع قرار دارند. آنها حقوقی برابر را برای همه تعریف می‌کنند. آنها ماموریتی را به انجام می‌رسانند که بی‌ضرر بودن آن آشکار و مطلوب بودن آن ملموس و مشروع بودن آن جای سؤال ندارد». سیستمی از قوانین اجتماعی حاکم و متداول در هر کشوری روابط متقابل افراد را شکل می‌دهد. قوانین ترافیک، زبان، پول، سیستم اوزان رسمی، آداب و

1. Edwin Dolan (1976), PP.4

2. Aslund (1995), Sachs and Others (1997), Amsden and Sachs, Jeffrey, and David Lipton. (1992) Others (1994), Lipton, David, and Jeffrey Sachs (1990)

3. North (1991), P.3

4. Commons (1931), P.649-650.

5. Schmid (2004), P.1.

6. Fredrich Bastiat (1850) [1964], P.65

رسوم و فرهنگها همگی نهادهای غیررسمی و سیستم‌های قانونی و قضایی نهادهای رسمی را تشکیل می‌دهند. نهادها هم رفتار افراد را محدود و هم آنها را توانمند می‌سازند. وجود قوانین بر محدودسازی افراد دلالت می‌کند. اما چنین محدودیت‌هایی امکانات دیگری را در مقابل افراد باز می‌کند و به آنها فرصت، انگیزه و توانایی‌هایی را می‌دهد و اعمالی را امکان‌پذیر می‌سازد که در غیر اینصورت ناممکن بود یا دست یافتن به آنها بسیار دشوار می‌بود. برای مثال قوانین ترافیک کمک می‌کند تا رفت و آمدها آسانتر و امن‌تر شود. حاکمیت قانون می‌تواند امنیت شخصی و دارایی او را بالا ببرد. مقررات همیشه آنتی‌تز آزادی نیست، بلکه می‌تواند دستیار آن باشد. نهادها علائم لازم را به فعالان اقتصادی و جامعه می‌دهد تا رفتار قابل پیش‌بینی از خود نشان دهند. اما باید توجه داشت که یک انسان زمانی از علائم پیروی می‌کند که استفاده از علائم بصورت عادت درآمدی باشد و مردم به آن عمل کنند.^۱

نهادها، نه تنها اطلاعات بازاری را درباره شرایط بازار، تعداد خریداران و فروشندگان و طرفین تجاری، منتقل می‌کنند بلکه موجب سودآوری شدن مبادلات اقتصادی و اثرات و روابط متقابل افراد می‌شوند. قوانین کمک می‌کنند که از طریق آنها بتوان رفتار دیگران را در شرایط مختلف پیش‌بینی نمود. چنانچه مجموعه قوانین را که یک شخص به آن عمل می‌کند، متفاوت از مجموع قوانین طرف دیگر باشد، این امر مانع انجام معامله یا سودآوری آن می‌شود. به عبارت دیگر، موجب نااطمینانی و هزینه مبادله می‌شود. داشتن اطلاع از رفتار طرف مقابل مبادله را آسان و کم‌هزینه می‌نماید. به عبارت دیگر موجب کاهش نااطمینانی و هزینه مبادله می‌شود. از نظر نهادگراها یک فرد قبل از هر چیز یک محصول اجتماعی است. او در جهت رفع نیازهای از قبل موجود خود وارد دادوستد می‌شود. مارک تول^۲ در این باره می‌نویسد: «مسئله اصلی در اینجا این است که رفتارهای معین، انگیزه‌ها، اعتقادات و رفتارهایی که انسان از خود نشان می‌دهد تا حد زیادی بوسیله ویژگی روابط متقابل افراد، سازگاری و مطابقت یا عدم مطابقت آنها با ماتریس محیط فیزیکی، فکری، فرهنگی و اجتماعی که در معرض آن قرار دارند تعیین می‌شود».

بازار یک نهاد اجتماعی است. عملکرد آن تحت تأثیر چارچوب قانونی قرار دارد که براساس آن بازار شکل می‌گیرد. اشکال اقتصاد نئوکلاسیک آن است که بازار را محلی برای رویارویی نیروهای عرضه و تقاضا تعریف می‌کنند بدون اینکه در مورد چارچوب قانونی و نهادی که در آن نیروهای عرضه و تقاضا عمل می‌کنند ذکری به عمل آورند. در حالی که می‌دانیم این مسئله که چگونه این چارچوب قانونی و شرایط نهادی، عملکرد بازار را تعیین می‌کند از اهمیت بالایی برخوردار است.^۳

کامونز^۴ معتقد است که ابزارهای تحلیلی نئوکلاسیک‌ها برای برخی حوزه‌های اقتصادی خیلی کاربرد کاربر ندارند زیرا حوادث و وقایع اقتصادی دارای خصوصیات تفکیک‌ناپذیر گسسته یا ناپیوسته وابسته به مسیر طی شده هستند و ماهیت کمی‌ناپذیر دارند. وی بر نقش اقدامات دسته جمعی در کنترل و

1. Ludwig Wittgenstein (1958), P.80.

2. Tool (1979)P.153.

3. Viktor Vanberg (2001)

4. Commons (1934), PP.5-7, 53,107,639. Commons (1893)[1963] See also Kaufman (2006), P.13

هدایت رفتار فردی تأکید می‌نماید که از طریق اقدامات نهادهای اجتماعی نظیر دولت، بنگاههای اقتصادی، اتحادیه‌های کارگری، خانوارها، کلیساها و اماکن مذهبی و هنجارهای اجتماعی در شکل‌دهی و تنظیم رفتار فردی نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کنند.

اگرچه اقتصاددانان این واقعیت را تکذیب نمی‌کنند. اما به ندرت مستقیماً به آن اشاره می‌کنند که هر عمل اقتصادی قانوناً یک عمل حقوقی است. اهمیت حقوقی آن هنگامی معلوم می‌شود که یک طرف معامله برخلاف رفتار مورد انتظار و توافق شده در قرارداد رفتار نماید. لذا اقتصاد و حقوق از هم تفکیک‌ناپذیرند. وقتی که اقتصاددانان کارهای یک دزد یا یک فریبکار یا یک گدا را خارج از قلمرو اقتصاد می‌دانند و در تولید ناخالص داخلی منظور نمی‌کنند احتمالاً به این دلیل اینکه آنها غیرقانونی هستند پس تولیداً می‌پذیرند که مطلوبیتی را که در کالا یا خدمات لحاظ می‌کنند تنها مربوط به کالا و خدماتی است که تولید یا مصرف آن بر طبق قانون صورت گرفته است. اما آنها به ندرت این موضوع را مورد توجه قرار می‌دهند. آنها صرفاً مبادله کالا را در نظر می‌گیرند و نه رفتار فرد را که مبادله براساس آن انجام می‌شود. کامونز^۱ در این باره می‌نویسد: «این عمل انسانها واقعاً مبادله است و نه رفتار فرد یا «معاوضه» کالاها. این تغییر توجه از کالاها به افراد و مبادلات برحسب قوانین کارکردی است که اهمیت می‌یابد. قوانین بصورت اقدام جمعی دیده می‌شوند که موجب تغییر گرایش از مکتب نئوکلاسیک و نفع‌طلبی به مکتب نهادگرایی شده است. اقتصاددانان نئوکلاسیک، تئوری‌های خود را بر مبنای رابطه انسان با طبیعت بنا نهاده‌اند. اما نهادگرایان رابطه انسان با انسان را بررسی می‌کنند. کوچکترین واحد اقتصاد کلاسیک کالای تولید شده توسط نیروی کار است و کوچکترین واحد اقتصاد نفع‌طلب، لذتی است که مصرف‌کننده از آن کالا می‌برد. یکی سمت عینی و دیگری طرف ذهنی، رابطه فرد با طبیعت را بررسی می‌کنند. نتیجه هر دو رویکرد، استعاره مادی از تعادل خود کار بازار مشابه امواج اقیانوس است که به صورت «تحقیق پیرامون سطح» آنها تشبیه می‌گردد. اما کوچکترین واحد اقتصاد نهادگرا، یک واحد فعالیت است یعنی یک مبادله و طرفین دادوستد». نهادگرایی رابطه واسطه‌ای بین واحد کار اقتصاد کلاسیک و واحد لذت در اقتصاد نفع‌طلبی و نئوکلاسیک است. زیرا این جامعه است که امکان دسترسی نیروها را به طبیعت فراهم می‌کند. از نظر نهادگرایان، «مبادله صرفاً «معاوضه کالاها» نیست بلکه دادوستد حقوق مالکیت افراد و آزادی آنها است. معاوضه توسط جامعه تضمین می‌گردد که البته قبل از اینکه کارگر کالا را تولید کند یا مصرف‌کنندگان بتوانند آن را مصرف کنند و یا کالاها بصورت فیزیکی مبادله شوند باید در مورد آن بین طرفین معامله مذاکره و توافق صورت گیرد»^۲. بیشتر معاملات تجاری بدون مراجعه به دادگاهها انجام می‌شوند و خیلی از آنها حتی قرارداد نوشته شده‌ای ندارند. اگرچه ممکن است گاهی هم توسط مقامات حقوقی به اجرا گذاشته شوند. اما این بدان معنی نیست که نهادهای حقوقی در کسب و کار روزانه جایگاهی ندارند. همانگونه که گریف و دیگران^۳

1. Commons (1931), P.651

2. Commons (1931), P.651

3. Greif.et.al (1994), P.746

(۱۹۹۴) به خوبی گفته‌اند: «اثربخشی نهادها در مجازات نقض کننده قراردادها را می‌توان به بهترین وجهی همانند ارتش زمان صلح تشبیه نمود که در زمان صلح هرچه کمتر باید از آنها استفاده شود». مطمئناً تئوری اقتصادی این واقعیت را نادیده نگرفته که این دولت است که به افراد قدرت عمل می‌دهد تا جلوی محدودیت‌هایی را بگیرد که دیگران بر او تحمیل می‌کنند. رابینز^۱ این موضوع را آشکارا چنین بیان کرده است: «مگر اینکه ما آن را همراه با تئوری قانون و کارکرد دولت‌ها ارزیابی کنیم که نویسندگان آنها (از اسمیت به بعد) نیز به آن توجه کرده‌اند، در غیر اینصورت ما نظرات درهم و برهمی از اهمیت دکترین چیزی خواهیم داشت که مارشال آن را سیستم «آزادی اقتصادی» نام نهاده است». پیش‌نیاز بازارها وجود تضمین‌های حداقلی حمایت از مردم در مقابل زور و فریب است. اگر این فرضیه پذیرفته شود در آن صورت صحبت از انتخاب ساختار قوانین بنیادی توسط بازار معقول به نظر نمی‌رسد. زیرا بدون تعریف قبلی مجموعه‌ای از قوانین رسمی و سنتی، بازار معنی و مفهوم خود را از دست می‌دهد.^۲

نهادگرایان بر اهمیت نهادها و تکامل تدریجی آنها و زیرساخت‌های اجتماعی اقتصادی تأکید دارند. از نظر آنها کنترل اجتماعی و اعمال اقدام دسته جمعی حائز اهمیت است. آنها معتقدند که اقتصاد بازاری خود یک سیستم کنترل اجتماعی است و عملکرد بازارها ناشی از عملکرد سیستم اجتماعی است. برعکس نئوکلاسیک‌ها، آنها بازار را یک عارضه مکانیکی خودکار و مستقل از اعمال و اقدامات انسانی نمی‌دانند. نهادگرایان بر اهمیت ارزشهای اجتماعی در تعیین روابط فردی در بازار تأکید دارند. به عقیده آنها تعیین‌کننده واقعی تخصیص منابع در هر جامعه‌ای ساختار سازمانی آن جامعه و بطور خلاصه نهادهاست. بازار تنها اثربخشی نهادها را نشان می‌دهد. اقتصاددانان نئوکلاسیک، با تمرکز صرف بر مکانیزم بازار، در حقیقت مکانیزم واقعی تخصیص منابع را نادیده گرفته‌اند.^۳

کارکرد بازار به وجود نهادهای خلق‌کننده بازار، نهادهای تثبیت‌کننده و نهادهای مشروعیت‌بخش، بستگی دارد.^۴ نهادهای خلق‌کننده بازار به این مسئله مربوط می‌شود که آیا دولت، نهادهای حقوقی قانونی و قضایی لازم جهت برقراری نظم و امنیت را فراهم کرده و حقوق مالکیت را به درستی تعریف و قراردادها را دقیقاً اجرا می‌نماید؟ فراهم کردن فضای مناسب سرمایه‌گذاری، کنترل فساد و بوروکراسی در این رابطه حائز اهمیت می‌باشند.

نهادهای تثبیت‌کننده بازار شامل سیاست‌های پولی و مالی مناسب برای جلوگیری از تورم و رکود بسیار حائز اهمیت است. دولت با کنترل هزینه‌های خود و جلوگیری از کسری بودجه و سیاست‌های پولی و ارزی پایدار در ایجاد ثبات و دادن علامت به فعالان اقتصادی نقش مهمی ایفا می‌نمایند.

1. Robbins, L. (1952), P.42

2. Alexander James Field (1981), P.175

3. Ayres (1957), P.26

4. Dani Rodrik (2000)[2003]

نهادهای مشروعیت‌بخش در بازار به این مسئله مربوط است که آیا دولت به حد کافی از شهروندانش حمایت می‌کند؟ آیا دولت در مقابل فساد موضع می‌گیرد؟ آیا دولت مردم را برای شرکت فعال در بازار توانمند می‌سازد؟ آیا قول و وعده دولتمردان جدی گرفته می‌شود؟

نهادگرایان معتقدند که چون افراد در جامعه زاده و بزرگ می‌شوند و هر جامعه‌ای دارای ساختار نهادی معین و از قبل موجود و تعریف شده است و به آنها عمل می‌شود، لذا رفتار افراد در بازار از جامعه، مسائل فرهنگی و نهادی آن تأثیر می‌پذیرد. بنابراین، از نظر مکتب نهادگرایی، خواسته‌ها و ترجیحات افراد، بصورت طبیعی داده شده نیست، بلکه از طریق اثرات متقابل افراد با محیط و فضای اقتصادی اجتماعی ایجاد و شکل می‌گیرند.^۱

نهادها از طریق کاهش ناطمینانی‌ها، رفتار افراد را در جامعه هماهنگ می‌سازند. اودریسکوت و ریزو^۲ در این باره می‌نویسند: «عمل انسان در جامعه یک کنش متقابل است. هر شخص باید در برنامه خود علاوه بر سایر موارد اثرات مناسب و نامناسب سایر افراد را در نظر بگیرد. اما برای شخص کنش‌ها و واکنش‌ها نامعلوم است. نهادها به عنوان نقشه راهی در شناسایی اقدامات آتی انبوه کنش‌گران ناشناخته دیگر عمل می‌کنند. آنها با ساختن دنیای اجتماعی مطمئن‌تر از ناطمینانی‌هایی که شخص در عمل با آنها مواجه است می‌کاهند. یعنی نهادها وسیله و جهت را برای تعداد زیادی از افراد و کنش‌گران فراهم می‌کنند. نهادها به آنها امکان می‌دهند تا اعمال خود را با دیگران در جهت رسیدن به هدف مشترک هماهنگ سازند».

وقتی که اقتصاددان‌ها، هزینه مبادله را در نظر می‌گیرند اغلب درک درستی از نقشی که چنین هزینه‌ای ایفا می‌کند ندارند. یا آن را غیرمولد فرض می‌کنند یا بر این نظرند که هزینه مبادله وجود دارد. اما انفعالی است و لذا غیرمهم است. یعنی اثرات آن در اقتصاد خنثی دیده می‌شود. اگرچه در تجارت نفع هست، آنگونه که نظریه‌پردازان تجارت بر آن تأکید دارند. اما دستیابی به منافع در تجارت نیز همیشه با موانعی همراه است. این موانع تنها محدود به هزینه حمل و نقل نیست که می‌بایستی لاجرم منجر به تخصصی شدن و تقسیم کار گردد، بلکه این هزینه‌ها بیشتر در ارتباط با سازماندهی انسانها و مشکلات مربوط به همکاری و هماهنگی آنهاست.^۳

پایه و اساس مفهوم نهاد اجتماعی رفتار مبتنی بر قانون است. نهادها منعکس‌کننده رفتاری هستند که شدیداً سازمان‌یافته است. بدین معنی که رفتار، مبین‌الگوی رفتاری قابل پیش‌بینی و غیر تصادفی است و چنین الگوی رفتاری در نتیجه پیروی از قوانین پدید می‌آیند. آنها همانگونه که هایک (۱۹۶۷) گفته است سیستم قوانین هدایت یا مدیریت‌اند. هایک می‌نویسد: «انسان به همان اندازه که رفتار هدمند دارد از قانون نیز پیروی می‌کند».^۴

1. Hodgson (1998), P.172

2. O Driscoll G.P and Rizzo, M.J (1996)P.32.

3. Douglas North (1988), P.18

4. Hayek (1967), P.67, (1973), P.11

یک نهاد مسیری برای هدایت تعداد زیادی از فعالان است. نهاد فعالان را قادر می‌سازد تا اعمال خود را هماهنگ نمایند. وجود چنین نهادهایی برای یک جامعه مدنی حیاتی است. نهادها هر یک از ما را قادر می‌سازند تا بر اعمال هزاران شخص ناشناس اتکاء کنیم بدون اینکه در مورد اهداف فردی و برنامه‌های آنها چیزی بدانیم. نهادها، اصول توافقی جامعه هستند و اعمال میلیون‌ها انسان را هماهنگ می‌سازند.^۱ لذا نهادها از طریق قابل پیش‌بینی کردن رفتار دیگران، می‌توانند میزان اطلاعات لازم برای یک تصمیم‌گیری مؤثر را کاهش دهند و یا هزینه جمع‌آوری اطلاعات را صرفه‌جویی کنند. نهادها نااطمینانی را در مبادلات بازاری از بین می‌برند.^۲ این مسئله موجب همکاری بهتر و هماهنگی برنامه انفرادی فعالان می‌شود.^۳ در حقیقت نهادها دانش و اطلاعاتی را صرفه‌جویی یا ذخیره می‌کنند.^۴ آنها دانشی را منتقل می‌کنند که مسیرها را نشان می‌دهد که در آن انتظارات و اقدامات افراد بر هم منطبق می‌شوند. قوانین محدوده امنی را برای رفتار افراد در یک دنیای غیرمقید فراهم می‌کنند. نهادهای مؤثر تضمین‌کننده رفتارهای فائده‌مند افراد در جامعه است. وجود نهادهای مؤثر باعث می‌شود که افراد از قوانین مشابه پیروی کنند. این مسئله موجب کاهش یا از بین رفتن بی‌قیدی‌ها و نااطمینانی‌ها در اقتصاد می‌شود. نهادها با فراهم کردن یک روند و الگوی پایدار رفتاری افراد در جامعه، نامنی و نااطمینانی را از بین می‌برند.^۵

بنابراین اقدامات افراد نمی‌تواند مستقل از فرایند روابط اجتماعی شکل بگیرند. اما این مسئله گرچه تأثیر بنیادی نهادها بر روی ارزش‌های انسانی، ترجیحات و انتخاب‌های افراد را نشان می‌دهد اما دلالت بر جنبه تعیین‌کنندگی و یا پایانی ندارند. به عبارت دیگر حرف آخر را نمی‌زنند. قوانین نهادی و هنجارها، اقدامات افراد را شکل می‌دهند و روابط و اثرات متقابل آنها را تعیین می‌کنند. اما آنها هرگز نتیجه فرایندهای اجتماعی و اقتصادی را تعیین نمی‌کنند. از نظر کامونز تکامل تدریجی نهادها به صورت «گزینش‌های ساخته شده» یا مصنوعی صورت می‌گیرد. آنها به شکل طبیعی رشد نمی‌کنند. انتخاب قوانین جدید براساس واقعیات انجام می‌شود و منعکس‌کننده نیاز جامعه است.^۶

اختلاف متدولوژیک اقتصاد نهادگرا با مکتب نئوکلاسیک در روش‌شناسی تحقیق است. ویژگی و نکته کلیدی اقتصاد نئوکلاسیک متدولوژی فردگرایی، استقرایی و رویکرد از قبل تعیین شده مربوط به ترجیحات و اهداف تصمیم‌گیران است. هدف افراد از قبل معلوم است و آن حداکثر کردن مطلوبیت یا سود است که هیچگونه ملاحظات اخلاقی را هم دربر ندارد. اما نهادگرایان در مسیر دیگری حرکت می‌کنند. از نظر آنها اقتصاد نه یک علم طبیعی بلکه یک ارگانیسم اجتماعی است که در آن روش‌شناسی فردگرایی با روش‌شناسی کل‌گرایی، ترکیب می‌گردد. به عبارت دیگر در اقتصاد نهادگرا اقتصاد یک

1. Lachmann (1971), PP.49-50

2. Commons (1934)P.107.

3. O Driscall and Rizzo (1996)P.31.

4. Lachman (1971), P.45

5. O driscoll and Rizzo (1996), P.6

6. Ramstad (1990), P.79

کشور بیشتر از حاصل جمع درآمد افراد آن به صورت مستقل است^۱. یعنی در اقتصاد نهادگرا یک نگاه اجتماعی به رفتار فرد می‌شود و آن را چند وجهی و تکامل آن را تدریجی، تاریخی و فرهنگی در نظر می‌گیرد. اقتصاد نهادگرا، از نظر کامونز^۲ بر سه مسئله اساسی تأکید می‌کند و معتقد است که بشریت با سه چالش مهم نهادی روبرو است: ۱- غلبه بر کمیابی ۲- حل اختلافات و موضوع بهم وابستگی‌ها و ۳- ایجاد یک نظام مبتنی بر جامعه مدنی. بند (۱) بر آن دلالت می‌کند که در دنیای ناکامل و کمبود منابع، مردم به نحو اجتناب‌ناپذیری برای بهره‌گیری و کنترل منابع با هم درگیر می‌شوند. در چنین شرایطی این امکان وجود دارد که دزدی، تهدید، خشونت و درگیری جای منافع مشترک حاصل از تولید و مبادله و تقسیم کار را بگیرد. یعنی «بردن یا قاپیدن» جای «ساختن و خرید کردن» را می‌گیرد. به همین ترتیب اقتصاد سالم نیازمند مردمی است که با هم کار کنند، همکاری کنند و به یکدیگر احترام بگذارند و حقوق و دارایی یکدیگر را محترم بشمارند. اما نااطمینانی، عدم اعتماد، فرصت‌طلبی و فریب می‌تواند خیلی سریع مانع چنین رفتاری شود. نهایتاً یک اقتصاد کارآمد، مستلزم یک دولت شفاف، قابل اعتماد، قوی و بی‌طرفانه است که بتواند قوانین و مقررات را به اجرا بگذارد و جامعه مدنی را به نحو مؤثری محافظت نماید. از نظر کامونز^۳ در سرمایه‌داری مدرن مهمترین روابط اقتصادی پایدار آنهایی هستند که بر پایه احترام به مالکیت خصوصی باشند. به همین دلیل مالکیت بنیاد اقتصاد نهادگرا است^۴. تمرکز بر حقوق مالکیت و تملک دارایی در اقتصاد نهادگرا، آن را از تئوری سنتی قیمت نظریات نئوکلاسیک متمایز می‌سازد. در نظریات نئوکلاسیک، حقوق مالکیت و تملک دارایی‌ها داده شده فرض می‌شوند و سپس تلاش می‌شود تا نشان داده شود چگونه فرایند تولید و مبادله از طریق قوانین عرضه و تقاضا، قیمت کالاها و تخصیص منابع و درآمد را تعیین می‌کنند. در تئوری نئوکلاسیک‌ها تقاضا از رفتار مطلوبیت نهایی مشتق می‌شود. تعادل بازار در جایی صورت می‌گیرد که قیمت، عرضه و تقاضا را متوازن می‌نماید. اما آنها مسائل مهمی مانند حقوق مالکیت و اقتدار سیاسی دولت را که در تشریح متغیرها تأثیرگذار هستند نادیده می‌گیرد.

نهادگرایان بر این مسئله تأکید می‌نمایند که یک بازار در جایی وجود دارد و شکوفا می‌گردد که دولت، حقوق مالکیت خصوصی افراد را به درستی تعریف و قراردادها را به اجراء بگذارد. اندازه بنگاهها نیز تا حد زیادی به حقوق مالکیت و هزینه انتقال مالکیت بستگی دارد. اگر مجموعه روشنی از حقوق مالکیت و قوانین و مقررات وجود نداشته باشد، در آن صورت ساختار تئوری‌ها، که شامل کالاها، توابع تولید، کارایی، منحنی‌های عرضه و تقاضا و قیمت بازار است به خوبی تعریف و عملیاتی نمی‌شوند. به عبارت دیگر می‌توان صحبت از «تئوری نهادی قیمت» کرد. زیرا بدون زیرساخت‌های نهادی، قیمت طبیعی نمی‌تواند وجود داشته باشد. به همین ترتیب سیاست‌های اقتصادی همیشه و همه جا تحت تأثیر

1. Ramstad (1986), P.1078, Samuels (1969), PP.68-69.

2. Commons (1934), P.6

3. Commons (1934), P.4

4. Commons (1934), P.5

نهادها قرار دارند یا به عبارتی «نهادی» هستند. زیرا حقوق برخی افراد را گسترش و حقوق برخی دیگر را محدود می‌سازند.^۱

۴-۱. اصول اساسی نهادگرایی

اصول اصلی نهادگرایی عبارتند از:

- اول، نهادگرایان بر اهمیت نهادها و تکامل تدریجی اقتصادی، اجتماعی تأکید دارند. آنها معتقدند که نهادها مهم هستند و نمی‌توان آنها را داده شده فرض نمود. نهادها بوسیله بشر ساخته شده و تغییرپذیرند. اگرچه نهادها و قوانین کارکردی مرتب تغییر می‌کنند، اما، تغییر آنها آهسته و آرام، غیرعمدی (نظیر آداب و رسوم و فرهنگ) و یا عمدی (نظیر قوانین و مقررات) است. نهادگرایان، نظریات نئوکلاسیکی مبنی بر مکانیزم تغییر و تعدیل را مردود نمی‌دانند. اما بر واقعیات انتخاب فردی و جمعی تأکید دارند.^۲
- دوم، نهادگرایان بر اهمیت کنترل اجتماعی و اعمال اقدام دسته جمعی تأکید دارند. آنها نظریات نئوکلاسیکها مبنی بر عملکرد مکانیکی خالص و خودکار بازار را نمی‌پذیرند. به نظر آنها عملکرد بازار مستقل از اقدامات و کنترل انسانی نیست. آنها اقتصاد بازاری را یک سیستم کنترل اجتماعی می‌دانند. نهادگرایان معتقدند که نحوه شکل‌گیری و کارکرد بازارها تحت تأثیر نهادها قرار دارد. به نظر آنها نهادها، عامل کنترل اجتماعی و تضمین‌کننده آزادی فردی و جمعی هستند.
- سوم، نهادگرایان بر تکنولوژی به عنوان یک نیروی اصلی در تبدیل سیستم اقتصادی نقش اساسی دارند.
- چهارم، نهادگرایان معتقدند که عامل اصلی تعیین‌کننده تخصیص منابع مکانیزم تجربیدی قیمت در بازار نیست بلکه نهادها و مخصوصاً ساختار قدرت است که ساختار بازار را می‌سازد و اثربخشی آن را تعیین می‌کند.
- پنجم، تئوری ارزش نهادگرایان مربوط به قیمت‌های نسبی کالاها نیست، ارزشها در فرایندی تعیین می‌شوند که نهادها و ساختار اجتماعی و رفتارهای مردم و فعالان اقتصادی بر آن صحنه می‌گذارند. از نظر نهادگرایان، اقتصاد و سیستم اقتصادی نه تنها شامل بازار است، بلکه همچنین یک فرایند فرهنگی است. تأکید بر مکانیک تعیین قیمت، اقتصاد را از چیزی که باید باشد تهی می‌سازد و ملاحظات مربوط به کنترل اجتماعی و تغییرات اجتماعی را نادیده می‌گیرد.
- ششم، اقتصاد نهادگرا تلاش دارد تا عارضه‌های اقتصادی را آنگونه که در دنیای واقعی ظاهر می‌شوند مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. در نتیجه از ساده‌سازی که روش معمول

1. Samuels and Madema (1997), PP.161-84

2. Witte (1954), PP.34-35

رویکردهای نئوکلاسیکی است و از ریاضیات پیچیده و اقتصاد سنجی استفاده می‌شود، در اینجا تا حد ممکن اجتناب می‌نماید.

۴-۲. نهادگرایان قدیم و جدید

اگرچه افرادی نظیر ویبلن^۱، کامونز^۲، میچل^۳ و ساموئلسز^۴ و دیگران نهادگرایان قدیمی را تشکیل داده‌اند اما در سالهای اخیر گروه دیگری از اقتصاددانان، نظیر ساموئلز^۵، هاجسون^۶، ونبرگ^۷ همراه با بسیاری دیگر از آنها پیروی نموده و مکتب نهادگرایی را گسترش داده‌اند. آنها شدیداً رویکرد نئوکلاسیک‌ها را مورد انتقاد قرار داده و بر اهمیت نهادها در تبیین وقایع و روابط اقتصادی تأکید نمودند. نهادگرایان جدید بیشتر در نیمه دوم قرن بیستم مخصوصاً در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی مطرح شده‌اند. برخی از این محققین قبلاً از نظریات نئوکلاسیک‌ها پیروی می‌کردند اما با ملاحظه نارسایی‌های آن قانع نشده و آن را برای تبیین مسائل اقتصاد دنیای واقعی نامناسب دیدند از آنها جدا شده و نهادگرایان جدید را تشکیل دادند. این گروه شامل بوکانان (۱۹۹۹)، سایمون (۱۹۸۵)، کوز (۱۹۹۱) و نورث (۱۹۹۳) که هر چهار نفر برنده جایزه نوبل اقتصاد هستند و افرادی نظیر سیرت و مارچ (۱۹۶۳)، سایمون (۱۹۷۲)، ویلیامسون (۱۹۷۵)، مارک تول (۱۹۷۹) و بسیاری دیگر می‌باشند. نهادگرایان جدید سعی نمودند که با وارد نمودن نهادها در مدل‌های نئوکلاسیک، بین این دو مکتب فکری، پیوند برقرار و ضعف نظریات نئوکلاسیک را برطرف نمایند. رونالد کوز (۱۹۹۲ و ۱۹۷۲) و نورث (۱۹۹۱) ضمن انتقاد بر نظریات نئوکلاسیک سعی بر اصلاح مدل آنها با وارد نمودن متغیرهای نهادی در مدل‌های نئوکلاسیک نمودند. آنها اگرچه به خوبی اهمیت نهادها را شناخته و به ضعف نظریات نئوکلاسیک پی برده‌اند اما با این وجود، نظرات آنها همچنان به جریان اصلی اقتصاد ارتودوکس نزدیک باقی ماند. ولیکن از نظر آنها، بازار دیگر یک ساختار اصلاح‌کننده خودکار در نظر گرفته نمی‌شود. آنها همچنین عملکرد بازار را به عنوان مکانیزم هماهنگ‌کننده مورد تردید قرار داده‌اند. نهادگرایان جدید همچنین پذیرفته‌اند که بازار تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد. نهادگرایان جدید همچنین بر ارتباط بین رشته‌های مختلف حقوق، علوم اجتماعی و مدیریت تأکید می‌کنند^۸. این دکترین نهادگرایی مسیر متفاوتی را از نئوکلاسیک‌ها دنبال می‌کند. اما در تحلیل‌های اقتصادی مدرن کمتر به آنها اشاره می‌شود. این شاخه از نهادگرایان پیروان نهادگرایان اولیه هستند. نهادگرایان قدیمی فراتر از اقتصاد نئوکلاسیک به پیش می‌روند و ساختار اساسی حقوق مالکیت را در جامعه مورد توجه قرار می‌دهند. آنها این موضوع را بررسی می‌کنند که در محاسبات اقتصادی هزینه چه کسانی باید در نظر گرفته شود و چه معیاری را در

1. Veblen (1919)
2. Commons (1934)
3. Mitchell (1935)
4. Samuels (1995)
5. Samuels (1989)
6. Hodgson (1993)[1994]
7. Vanberg (2001)
8. Menard (2004)

بازار می‌توان دستاورد کارا تلقی نمود؟ یعنی کارایی از چه نظر؟ برای مثال رابطه بین کارایی و پذیرش عمومی یا اجتماعی چیست؟ بازار ممکن است چندین دستاورد «کارا» داشته باشد و شخص باید تصمیم بگیرد، کدام دستاورد بازار را به دیگری ترجیح دهد؟ حقوق مالکیت تعیین می‌کند چه چیزی کارا شمرده می‌شود. نقش قدرت در اینجا حائز اهمیت است.

اقتصاد نهادگرای جدید، ریشه در اقتصاد نئوکلاسیک دارد. البته نهادگرایان جدید، تئوری سنتی اقتصاد را وسیع‌تر نموده‌اند. آنها با تأکید بر نهادها، تفاوت خود را با اقتصاد نئوکلاسیک نشان دادند. تفاوت عمده دیگر آنها با مکتب نئوکلاسیک درباره فرضیه رفتاری انسان است. بیشتر رویکردهای نهادگرایان جدید بر «محدودیت عقلانیت» و نه عقلانیت کامل و «فرصت‌طلبی» به جای «اعتماد کامل» تأکید دارند. تفاوت در این مکاتب را می‌توان بصورت زیر خلاصه کرد:

نقد نهادگرای قدیمی بر اقتصاد نئوکلاسیک رادیکال است. در حالی که انتقاد نهادگرایان جدید در این رابطه بسیار معتدل‌تر است. بعلاوه نهادگرایان جدید برنامه تحقیقاتی خود را در امتداد و در راستای تحلیل نئوکلاسیک‌ها قرار می‌دهند و از طریق وارد کردن مفهوم نهادها که تا به حال توسط نئوکلاسیک‌ها نادیده گرفته می‌شده است سعی در اصلاح نظریات نئوکلاسیک را دارند. از نظر مفهومی، نیز تحلیل نهادها بین این دو مکتب فکری، تفاوت وجود دارد. نهادگرایان قدیم، نهادها را از طریق تحلیل‌های پیچیده اجتماعی، روانی تشریح می‌کنند و از مفاهیم مربوط به عادات و رسوم، و امور عادی زندگی وسیعاً استفاده می‌کنند. اما نهادگرایان جدید مدعی هستند که اعمال و اقدامات انفرادی شدیداً وابسته به علل و زمینه‌های معینی است. آنها معتقدند، نهادها نتیجه ناخواسته روابط و اثرات متقابل افرادند. بطور خلاصه تفاوت نهادگرایان قدیم و جدید را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

۱. در حالی که وبلن^۱ و آیرز^۲ از نهادگرایان قدیم هستند، به این نتیجه رسیدند که کیفیت نهادها در ایجاد مانع برای پیشرفت تکنولوژیکی یا تسریع در انتشار آن نقش مهمی دارند. آنها معتقدند نهادها، نوعی از روابط اجتماعی را برقرار می‌کنند که در تطبیق تکنولوژی جدید و جلوگیری از اثرات مخرب تکنولوژی و بازارها نقش مهمی ایفا می‌کنند. اما، نهادگرایان جدید، ظهور نهادهای پویا را از طریق مکانیزم دست نامرئی بازار تشریح می‌کنند. آنها معتقدند اگر چه ممکن است موقتاً برخی نهادها درست کار نکنند و یا کهنه شوند، اما در نهایت، نهادها بصورت مطلوبی سازماندهی می‌شوند.

۲. ویژگی مشترک دو مکتب تأکید آنها بر اهمیت نهادها به عنوان عامل کلیدی در تحلیل‌های اقتصادی است. تعریف کارکردی نهادها در هر دو مکتب مشابه است و در هر دو مکتب نهادها را به مثابه چارچوب و محدودیت‌های رفتاری انسان تعریف می‌کنند. یعنی قیودی هستند که رفتار انسانها را شکل می‌دهند.

1. Veblen

2. Ayers

۳. در اقتصاد نئوکلاسیک، هدف حداقل کردن هزینه در یک چارچوب داده شده است. از نظر مکتب نهادگرایان جدید، حداقل کردن هزینه و ارتقاء کارایی اقتصادی را می‌توان با تغییر نهادها انجام داد. اما، اقتصاددانان نهادگرای قدیمی فراتر از اقتصاد نئوکلاسیک پیش می‌روند و ساختار اساسی حقوق مالکیت را در جامعه مورد تحقیق قرار می‌دهند و این موضوع را بررسی می‌کنند که هزینه چه کسانی را در محاسبات اقتصادی باید در نظر گرفت و چه معیار بازاری را می‌توان دستاورد کارا نامید؟ رابطه بین کارایی و پذیرش اجتماعی آن چگونه است؟ بازار ممکن است چندین دستاورد «کارا» داشته باشد. یک شخص باید تصمیم بگیرد چه وضعیتی از بازار را به وضعیت دیگر ترجیح می‌دهد. حقوق مالکیت یا چارچوب نهادی تعیین می‌کنند که چه چیزی «کارا» است. نهادگرایان قدیم این مسئله را بررسی می‌کنند که در تحلیل نهایی هزینه، نظر چه کسانی باید در نظر گرفته شود. آنها بر اهمیت ارتقاء کارایی واقفاند. اما این سؤال را مطرح می‌کنند که کارایی چه کسانی باید بالا برود و به هزینه چه کسان دیگری؟

۴. اگرچه، نهادگرایان جدید، نظریات جریان اصلی یا نئوکلاسیک‌ها را ناقص، غیر واقعی و دارای محدودیت‌های زیادی می‌دانند، اما اختلاف آنها با مکتب نئوکلاسیک به نحوی نیست که بتوان آنها را به عنوان جایگزین نظریات نئوکلاسیک معرفی نمود. نورث معتقد است که چارچوب اصلی نظریات نهادگرایان جدید مبتنی بر نظریات نئوکلاسیک‌ها است. اما نهادگرایان جدید نظریات نئوکلاسیک‌ها را اصلاح و گسترش داده‌اند. در حقیقت نهادگرایان جدید را می‌توان یک تحول بزرگ در درون پارادایم غالب اقتصاد جریان اصلی دانست. آنها سعی نمودند به این سؤال پاسخ دهند که چرا اساساً بنگاه وجود دارد؟ در اینجا تأکید بر تشکیلات اداری و سازمانی و هزینه مبادله است.

۵. در حقیقت نهادگرایان جدید، ضمن نقد نظریات نئوکلاسیک، سعی در توسعه و ارائه یک تئوری توسعه مبتنی بر سازمان و تغییر و تحول نهادی با هدف ارتقاء و ترویج رشد اقتصادی نمودند. در حقیقت نهادگرایان جدید را مجموعه متنوعی از منشعبین مکتب نئوکلاسیک تشکیل می‌دهند. لذا می‌توان گفت که در داخل اقتصاد نهادگرای جدید، حداقل پنج شاخه فکری وجود دارد که هر یک بر جنبه‌های مهم اقتصاد نهادگرایی تأکید دارند که عبارتند از: اقتصاد هزینه مبادله، اقتصاد اطلاعات ناکامل، اقتصاد حقوق مالکیت، تئوری اقدام دسته جمعی و تکامل تدریجی قوانین و هنجارها^۱.

اصطلاح نهادگرایان نئوکلاسیک در اینجا اشاره به انواع کارهایی می‌شود که شامل اقتصاد کار سیستم‌های مقایسه‌ای تئوری بنگاه، تاریخ اقتصادی و اقتصاد حقوق است که ویژگی مشترک همه آنها

1. Clague, et.al (1997), Nabli and Nugent (1989), Harriss, et.al (1995)

تلاش برای درونزا نمودن شرایط ساختاری یا نهادی است که قبلاً به عنوان متغیرهای غیر اقتصادی، داده شده و برونزا فرض می‌شدند.^۱

جوزف شومپیتور در تئوری توسعه، روش‌شناسی اقتصاد را چنین بیان کرده است: «... وقتی که موفق به یافتن رابطه علی بین دو عارضه می‌شویم مشکل ما حل شده است. اگر متغیری که عامل علی است «غیراقتصادی» باشد در آن صورت ما به عنوان اقتصاددان وظایف خود را به کمال رسانده‌ایم و باید جای خود را به سایر رشته‌ها بدهیم. اگر از طرف دیگر رابطه علی خود اقتصادی باشد ما باید به تحقیق خود ادامه دهیم تا اینکه به یک کف غیر اقتصادی برسیم».^۲

بر این اساس نظریات مرسوم اقتصادی ساختار حقوقی و قانونی یا نهادی باید متغیر کف تحقیق محسوب شوند. اما تحقیقات نهادگرایان جدید سعی در درونزا نمودن این متغیرهای غیراقتصادی در مدل‌های خود دارند.

از نظر نئوکلاسیک‌ها، تمام متغیرهای درونزا به عنوان نتایج و اثرات منطقی انتخاب عقلایی براساس نفع شخصی هستند. از این طریق انتخاب یک فرد بوسیله انتخاب عقلایی افراد دیگر با انگیزه مشابه شرکت در فعالیت‌ها در بازار تشریح می‌گردد. این شکل انتخاب عقلایی با هدف حداکثرسازی سود یا حداقل‌سازی هزینه با توجه به محدودیت‌ها و قیود معین صورت می‌گیرد. هر قیدی که در مقابل انتخاب یک فرد قرار دارد ممکن است ناشی از تصمیمات غیر قابل برگشت وی در گذشته ناشی شده باشد یا اینکه در اثر تصمیم دیگران ایجاد شده باشد. آن قیودی که مربوط به تصمیم و انتخاب خود شخص نباشد (برای مثال هر چیزی که به صورت طبیعی داده شده و خارج از کنترل او باشد نظیر عرضه و برخورداری از منابع طبیعی، تکنولوژی و غیره) بر طبق تعریف متغیر برونزا در تئوری نئوکلاسیک‌ها تعریف می‌گردد و بر طبق تعریف، هر متغیر ثابت یا برونزایی نقش تعیین‌کنندگی دارد. یعنی ارزش متغیر درونزا را تعیین می‌کند. البته این تنها هنگامی صادق است که تغییر در متغیر برونزا موجب تغییر در متغیرهای درونزا گردد. البته در نظریات نئوکلاسیک، متغیرهای زیادی که شامل متغیرهای نهادی یا قیودی هستند نظیر محدودیت قانونی و حقوق مالکیت که به صورت اجتماعی تعیین می‌شوند به صورت متغیر برونزا تشخیص داده شده‌اند.

۶. نگاه نئوکلاسیک به نهادها به عنوان محدودیت یا قیدی کوتاه‌مدت دیده می‌شود که در مقابل شخص بهینه‌کننده قرار دارد. این یک وضعیت ایستا است و جنبه پویا و تکاملی آن نادیده گرفته می‌شود. مشکلات عملیاتی که انتخاب افراد را محدود می‌سازد (برای مثال هر چیزی که بصورت طبیعی داده شده باشد یا خارج از کنترل شخص باشد نظیر آب و هوا و وجود منابع، تکنولوژی و غیره)، بر طبق نظریه نئوکلاسیک‌ها متغیرهای برونزا فرض می‌شوند.^۳ بر طبق تعریف، هر نوع متغیر برونزا یا ثابتی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین ارزش متغیرهای درونزا، داشته باشد. لازم به ذکر است محدودیتی که در مقابل انتخاب فرد قرار

1. Alexander James Field (1981), PP.174-198

2. Schumpeter (1961), P.4-5

3. David Dequech (2002), P.565

دارد، شامل داده‌هایی است که همراه با انتخاب عقلایی دیگر افراد جامعه تعیین می‌گردد. برای مثال قید داده شده تئوری مصرف‌کننده این است که قیمت کالا توسط بازار تعیین می‌شود. از این نظر، برخی از قیود که در برابر افراد قرار دارد را می‌توان ناشی از نتیجه انتخاب تمام افراد در جامعه دانست. بعلاوه هر قیدی که ایجاد آن مستلزم مشارکت خیلی از افراد باشد، به نوعی یک نهاد است. به همین دلیل برخی اقتصاددانان قیمتی را که در بازار تعیین می‌شود یک نهاد تعریف می‌کنند که کارکرد آن تحت تأثیر مجموعه‌ای از اطلاعات درباره امکانات تولیدی، وجود منابع و ترجیحات سایر تصمیم‌گیران و شرکت‌کنندگان قرار دارد.^۱ اگرچه این ممکن است درست باشد که قیمتی که در بازار بصورت اجتماعی تعیین می‌شود به نوعی یک نهاد است، اما این مسئله تنها در بلندمدت می‌تواند درست باشد که محدوده آن بسیار طولانی و غیر واقعی ترسیم می‌شود. اما این گمراه‌کننده است که تنها بر قیمت به عنوان قید نهادی تأکید شود. نئوکلاسیک‌ها این نظریه هنجاری را مورد تأیید قرار می‌دهند که قیمت‌ها، باید به عنوان تنها قید نهادی در نظر گرفته شود. در حالی که در کوتاه‌مدت نهادهای دیگری نیز بصورت اثباتی وجود دارند، نظیر وجود هزینه مبادله که قابل انکار نیستند. در نتیجه وقتی که علت‌های احتمالی زیادی برای یک عرضه وجود دارد، توضیح متدولوژیک مسئله دشوار می‌شود. مارشال برای حل چنین مسئله‌ای «عنصر زمان» و اصل تداوم را مطرح می‌کند. هر چیزی که در یک محدوده زمانی قابل تغییر باشد تابع اصل جایگزینی یا اصل انتخاب یا بهینگی است. راه حل آن، مبتنی بر دو فرضیه است: اول اینکه تمام متغیرهایی را که تغییر در آنها خارج از کنترل است نظیر آب و هوا، یا زمان لازم برای تغییر آنها، قابل تعیین نباشد مانند آداب و رسوم و فرهنگ‌ها و سنت‌ها، در آن صورت آنها داده شده یا برونزا و تشریح نشده قلمداد می‌گردند. باید توجه داشت که عامل چنین برونزایی، زمان است. فرضیه دوم این است که می‌توان میزان تغییرپذیری متغیرها را رتبه‌بندی نمود. بدین معنی که متغیرهایی که تغییر در آنها سریعتر است می‌توانند قبل از سایر متغیرها تشریح شوند. بنابراین میزان تغییرپذیری متغیر و نرخ تغییر آن مهم است. تغییرناپذیری سرمایه نسبت به کار، اساس تفاوت کوتاه‌مدت و بلندمدت است. تغییرات بلندمدت قیمت‌ها تحت تأثیر تغییر شرایط اجتماعی آن قرار دارد که عرضه و تقاضا را تغییر می‌دهد. اما اگر بخواهیم تغییر بلندمدت متغیرها را از طریق تغییر نهادها توضیح دهیم (عنصر شرایط اجتماعی)، در آن صورت باید به این سؤال پاسخ داده شود که آیا می‌توان نهادها را به همان روشی انتخاب کرد که سایر متغیرهای برونزا در بلندمدت انتخاب می‌گردند؟

۷. اقتصاددانان نئوکلاسیک صرفاً متدولوژی خود را اصلاح کرده‌اند. در حالی که نهادها، مانند شرایط اجتماعی، در بین متغیرها، به صورت برونزا، داده شده و ثابت هستند. اما در مدل

1. Koopman, (1957), P.53

اصلاح شده، درونزا فرض می‌شوند. لذا این شکل اصلاح شده نگاه نئوکلاسیک‌ها، به نهادها است.^۱

۸. اگر آنگونه که مارشال فرض نموده‌اند، شرایط اجتماعی (نهادها) برونزا فرض شوند یعنی توسط مدل، تشریح نمی‌گردند. لذا چنانچه دلیل تغییر یک متغیر درونزا نظیر قیمت به خاطر شرایط اجتماعی آن باشد، در آن صورت تغییر بلندمدت در متغیرهای درونزا نیز از درون توجیه نمی‌شوند. در نتیجه برای تغییر بلندمدت متغیر قیمت، تکامل تدریجی نهادها باید توضیح داده شوند. وقتی که تغییر در شرایط اجتماعی برونزا فرض می‌شوند آنها نمی‌توانند بوسیله مدل اقتصادی تشریح شوند (نظیر مدل بلندمدت مارشال). بنابراین برای تشریح پویایی قیمت‌ها لازم است این مسئله توضیح داده شود که چرا شرایط اجتماعی تغییر می‌کنند؟

۹. اشکال متدولوژیک نهادگرایان نئوکلاسیک این است که اولاً چنین فرض می‌کنند افراد همیشه هر چیزی را که می‌خواهند، بدست می‌آورند. یعنی تمام تصمیمات افراد همیشه با موفقیت همراه است و هیچ اشتباه یا شکستی در کار نیست. دوماً اگر پایه و اساس هر توضیح مربوط به تغییر نهادی خارج از حوزه نظری نئوکلاسیک‌ها قرار داشته باشد در آن صورت نظریات نئوکلاسیک قابل دفاع و پایدار نخواهد بود. واضح است که بدون تغییر در یکی از متغیرهای برونزا نظریه نئوکلاسیک ایستا است. زیرا هیچ دلیلی برای تغییر متغیرهای درونزا وجود ندارد. اگر مقدار بهینه با تغییر متغیرهای برونزا تغییر نماید در آن صورت توضیح آن باید خارج از چارچوب نظریات نئوکلاسیک قرار داشته باشد. زیرا متغیر برونزا نمی‌تواند موضوع بهینه‌یابی و انتخاب قرار گیرد. لذا توضیح نئوکلاسیکی نهادها قانع‌کننده نخواهد بود.^۲

۳-۴. نهادها و سازمان‌ها

اگرچه سازمان‌ها در این رابطه نقش مهمی ایفا می‌کنند، اما با نهادها یکی نیستند. در حقیقت سازمان‌ها، ویژگی‌های معینی دارند که آنها را از نهادها متمایز می‌نمایند:

أ. سازمان‌ها معیاری برای تعیین حد و مرز دارند و اعضای خود را از افراد غیرعضو متمایز می‌سازند.

ب. اصل اقتدار حاکم است که در آن شخص مسئول، از فرد غیرمسئول تمیز داده می‌شود.

ت. زنجیره سلسله مراتبی مسئولیت را در درون سازمان مشخص می‌سازد.

۵. مقایسه تطبیقی مواضع مکاتب اتریشی و نهادگرایی

هر دو مکتب اتریشی و اقتصاد نهادگرا مسیر پر فراز و نشیبی داشتند، اول اینکه هیچ یک از این دو مکتب بر یک بستر آکادمیک صرف ایجاد نشدند و رشد نیافتند. بلکه آمیخته‌ای از تئوری و عمل را

1. North and Thomas (1973), P.2

2. Lawrence A. Boland (1975) and Boland and Newman (1979)

تجربه کردند. در ابتدا بصورت جنبش‌های ملی مطرح شدند و ایده‌های اقتصادی مطرح در کشورهای دیگر را در عمل به محک آزمایش قرار می‌دادند. آمریکایی‌ها، تفکرات انگلیسی و اتریشی‌ها، تفکرات آلمانی‌ها، را مورد بررسی انتقادی و سنجش قرار می‌دادند. کارل منگر اتریشی از تفکرات جریان اصلی اقتصاد رایج قانع نشده و با نوشتن نقدی بر متدولوژی «مکتب تاریخی» آلمان مورد مخالفت این جریان اصلی اقتصاد قرار گرفت و از این زمان به بعد اصطلاح «مکتب اتریشی» بر سر زبان‌ها افتاد. در آمریکا، نادیده گرفتن اهمیت کلیدی نهادها در تئوری‌های اقتصادی غالب، موجب طرح مسئله و رواج مکتب نهادگرایی در این کشور شد. تفکر غالب در این دو مکتب همچنین واکنشی نسبت به سیاست‌های اجتماعی و سیاسی دولتهای خود بود. البته فضایی که آنها به مخالفت برمی‌خواستند به نحو قابل توجهی متفاوت بود. رشد قدرت دولت ابتدا تحت رهبری بیسمارک و نسل بعد توسط هیتلر انگیزه قوی می‌داد تا اتریشی‌ها، فکر خود را صرف تعریف سیستم بازار و مشکلات مداخله دولت نمایند. همه تلاش‌ها به خاطر این بود که بر قدرت دولت محدودیت قوی قانونی اعمال گردد. از طرف دیگر سیستم‌های نهادگرایی، بیشتر حرکت‌هایی مردمی بودند که در آمریکا در نتیجه سرمایه‌گذاری بر روی نیروی انسانی و گسترش بنگاههای تولیدی کوچک و بزرگ و ضرورت تدوین قوانین و مقررات و توسعه بازارها که در نتیجه گسترش حمل و نقل عمومی اتفاق افتاد مورد توجه قرار می‌گرفت. بعدها در واکنش به رشد بدون حد و حصر بنگاههای بزرگ و اثرات قابل توجه تحولات فنی سریع و تمرکز قدرت در اواخر قرن، در آمریکا اهمیت پیدا کرد. نهایتاً و به مرور زمان با ذخیره کردن دانش و تجربه عملی دو مکتب بصورت واکنش به چیزی برخاستند که تفکر غالب یا جریان اصلی اقتصاد نامیده می‌شد.

اگرچه هر دو مکتب اتریشی و نهادگرایی به نئوکلاسیک‌ها انتقاد می‌نمودند اما ابتدا، بیشتر انتقادات جنبه فلسفی داشت. با این نتیجه که خیلی از اقتصاددانان جریان اصلی، آنها را غیر قابل فهم می‌دانستند. در فاصله بین دو جنگ، نهادگرایان و مکتب اتریشی اگرچه منتقد جریان اصلی بودند، اما روش‌های متفاوتی ارائه می‌دادند. برای مثال در حالی که نهادگرایان بر مطالعات تجربی تأکید می‌نمودند، طرفداران مکتب اتریشی بحث‌های نظری را بهترین روش تحلیل وقایع اقتصادی می‌دانستند. هایک معتقد بود مطالعات تجربی نمی‌تواند تئوری جدیدی تولید کند. وی معتقد بود که تئوری‌های اقتصادی استاندارد قبلاً وجود دارند و به خوبی تعریف شده‌اند. تنها کاری که مطالعات تجربی می‌توانند انجام دهند این است که مسیرها را پیش بینی کنند و نه اندازه‌گیری کمی یا پیش بینی عددی که ناممکن است^۱. یک چنین اعتقاداتی مقابله مستقیم با برخی نهادگرایان تجربی مانند وسلی میچل^۲ بود. به مرور با تغییرات مهمی که در جریان اصلی اقتصاد روی داد باعث شد که آنها از تکنیک‌های ریاضی برای مدل‌سازی و از اقتصادسنجی برای بحث‌های نظری و کارهای تجربی استفاده بیشتری نمایند. از آنجائی که مکتب اتریشی بیشتر بر بحث‌های نظری و نهادگرها تأکید بیشتری بر مسائل تجربی می‌نموده‌اند. در برخی محافل، مکتب اتریشی را با رویکرد اول و طرفداران مکتب نهادگرا را با روش

1. Hayek (1967b) P.8,(1978)PP.32-33

2. Wesley , C. Mitchell (1935)

تحلیلی دوم می‌شناختند؛ در حالی که چنین نبود. مکتب اتریشی استفاده از مدل‌های استاندارد تعادلی را به این خاطر مردود می‌دانستند که معتقد بودند به خوبی جنبه‌های پویای فرایند بازار را لحاظ نمی‌نماید. در نتیجه اگرچه مکتب اتریشی همچنان مدعی هستند که رویکرد آنها نظری است اما آنها بطور مداوم مدل‌های ریاضی تعادل عمومی را نقد می‌کردند که توسط جریان اصلی بکار گرفته می‌شد. از طرف دیگر نهادگرایان ادعا می‌نمودند که رویکرد کل‌گرای مدلسازی روندها دقیقاً «تجربی» هستند زیرا واقعیات را بهتر بیان می‌کنند.

از طرف دیگر مکتب اتریشی ضرورت وجود دولت را انکار نمی‌کنند بلکه بر مفهوم تکامل تدریجی سیستم اقتصادی تأکید داشته‌اند. اما آنها اساساً خواهان آن هستند که کار و جوهر بازار بصورت تجریدی و مستقل از سیستم کلی اقتصاد بررسی و مورد ارزیابی قرار گیرد. آنها با روند تاریخی و نحوه شکل‌گیری سیستم اقتصادی کاری ندارند. اما نهادگرایان ساختار بازار را ذاتاً نرمال و یا طبیعی فرض نمی‌کنند^۱ و اعتقاد ندارند که بازار از طریق نیروهای بازار باید تحلیل شود بلکه معتقدند که «بازار» یک استعاره یا سمبل و تصویری از نهادهاست. اعتقاد نهادگراها بر این است که نهادها ساختار بازار را می‌سازند و از طریق آن عمل می‌کنند.^۲

مکتب اتریشی بر بازارها متمرکز هستند در حالی که نهادگرایان بر نهادها تأکید دارند. یعنی از نظر مکتب اتریشی مکانیزم بازار موجب تخصیص منابع می‌شود در حالی که نهادگرایان بر نهادها و ساختار قدرت تأکید می‌نمایند که از طریق بازار به تخصیص منابع می‌پردازند. به عبارت دیگر مکتب اتریشی بر تصمیم‌سازی غیرارادی تأکید می‌کنند و نهادگرایان بر تصمیم‌سازی ارادی تأکید دارند. از نظر مکتب اتریشی ماهیت مشکل اقتصادی کشف و توضیح قوانین عمومی است که در هر سیستم اقتصادی صادق است. اما نهادگرایان سنتی نمی‌پذیرند که قوانین اقتصادی عمومیت دارند. برعکس معتقدند که مسایل اقتصادی ریشه در نهادها و حوادث تاریخی دارند. در نتیجه گفته می‌شود که مکتب اتریشی از قبل نتایج استنتاجی را می‌پذیرند اما نهادگرایان بیشتر به واقعیات و تجربیات عملی توجه دارند.

نکته قابل توجه اختلاف دو مکتب از نظر متدولوژیک است. از نظر تئوری اقتصادی، مکتب اتریشی ذهنی است و بنیان متدولوژیکی آن فرد است. در مقابل، مکتب نهادگرایی جمع‌گرا است و بر نهادها تأکید دارند. از نظر مکتب اتریشی ساختار اجتماعی نتیجه غیرعمدی فعالیت‌های افراد است که منافع خود را دنبال می‌کنند. اما از نظر نهادگرایان قدیمی نهادها ترجیحات افراد و گزینه‌های پیش روی آنها را شکل می‌دهند.

بطور خلاصه انتقاد این دو مکتب فکری بر نظریات اثبات‌گرایانه نئوکلاسیکی، به مرور آنها را به هم نزدیکتر نمود. برای مثال مکتب اتریشی از مفاهیمی استفاده می‌کنند که تا حد بسیار زیادی شبیه مفاهیم نهادگرایان است. تحلیل تعادل عمومی مردود دانسته شده و فرایند رقابتی پیش کشیده می‌شود.

1. Miller (1989)

2. Samuels (1995)

انسانهای منفعل و بی‌هدف در نظریات نئوکلاسیکی جای خود را به افراد فعال، هدفمند و آینده‌بین می‌دهد که در موضوع کتاب «عمل انسان» میزبانی تشریح شده است. درک و تشخیص این مسئله که هزینه امری ذهنی است، مکتب اتریشی را بر آن داشت تا تحلیل هزینه-فایده را بطور خاص و در تحلیل اقتصاد رفاه بطور عام مورد تردید قرار دهد. هایک در جستجوی آن نهادهایی بود که می‌توانست منجر به هماهنگی برنامه‌هایی شود که از اقتصاد محض به سمت مطالعه فلسفه، حقوق، جامعه‌شناسی و دیگر حوزه‌هایی برود که در آن، نهادها تکمیل می‌شوند، تغییر می‌کنند و رشد می‌یابند. اینها موضوعات اصلی مورد توجه هایک بودند که همه آنها موضوعات مورد توجه مکتب نهادگرایان است که در زیر به تشریح آنها می‌پردازیم.

۵-۱. همگرایی و تشابهات مکتب اتریشی با مکتب نهادگرایی

مطالعات مختلفی موضوع تشابه این دو مکتب فکری را مورد بررسی قرار داده‌اند که چکیده نظریات آنها در زیر ارائه می‌گردد.^۱ جالب اینجاست که علیرغم تشابهات این دو مکتب فکری، آنها با هم در تماس نبودند. برای مثال در حالی که هایک همانند ویلن بر مطالعه فرایند تکامل تدریجی عارضه‌های اجتماعی، نظیر انتخاب‌های بیولوژیکی انسان تأکید می‌نمود، او خود هیچ اشاره‌ای به کار ویلن ننمود.^۲ به عبارت دیگر، در خیلی از موارد این دو مکتب به موازات هم پیش می‌رفتند و نظریات تقریباً مشابه، اما به روش‌های مختلف ارائه می‌نمودند. در زیر موضع‌گیری آنها را نسبت به مکتب نئوکلاسیک، تبیین تعادل بازار، مفهوم انسان و اطلاعات بازاری، فرصت‌ها و کارآفرینی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۵-۱-۱. موضع مشترک در برابر مکتب نئوکلاسیک

اول، اینکه مهمترین ویژگی مشترک هر دو مکتب اتریشی و نهادگرایی، مقابله آنها با مکتب نئوکلاسیک است. هر دو با تحلیل تعادل مخالفند و اقتصاد را به صورت یک فرایند تکاملی در نظر می‌گیرند. از نظر هر دو مکتب فکری، در حالت تعادل هیچ تمایلی برای تغییر و بهبود وجود ندارد. اگر مکانیک، کمک می‌کند تا حوادث آینده، پیش‌بینی شوند به خاطر آن است که در فیزیک می‌توان به روابط ثابت بین متغیرهای کمی، دست یافت و اگر این مقادیر ثابت را در معادلات قرار دهیم می‌توانیم با آنها کار کنیم. اما در معادلات اقتصادی موضوع متفاوت است. زیرا در حوزه عمل انسانی و فعالیت‌های تجاری، هیچ رابطه ثابتی، وجود ندارد. تمام مقادیر کمی که بدست می‌آیند، هیچگونه اهمیت عمومی ندارند. آنها تنها، از نظر تاریخی مهم هستند. هر دو مکتب همچنین این فرضیه را نمی‌پذیرند که رفتارهای اقتصادی، منفعلانه و از قبل تعیین شده است.

نکته دوم، این است که هر دو مکتب معتقدند ترجیحات ثابت نیستند و ثابت نمی‌مانند بلکه تغییر می‌کنند. ما امروز نمی‌توانیم راجع به ترجیحات آینده چیزی بدانیم و نمی‌توانیم آینده را پیش‌بینی

1. O Driscoll and Rizzo (1996), Boettke and Prychitko (1994), Langlois(1986) and Wynarczyk (1992), Samuels (1989), P.49

2. Leather (1990)

کنیم. در حالی که استفاده از معادلات برای بیان تعادل مستلزم داشتن دانش در مورد ترجیحات آینده است.

مسئله سوم، این است که از نظر هر دو مکتب، معادلات در حالت تعادل، بیشتر ذهنی هستند و یک حالت تعادل بیشتر براساس تصور حدس و گمان است و واقعی نیست.

چهارم، در معادلات ریاضی بین اینکه در یک سیستم، دولت دیکتاتوری حاکم باشد که ارزشها و مقادیر، تنها از طریق ضریب و وزنی تعیین شوند که دیکتاتور می‌خواهد و یک دولت دموکراتیک که ترجیحات مصرف‌کنندگان کالا مسیر فعالیت اقتصادی آن را تعیین می‌کنند، هیچ تفاوتی قائل نمی‌شوند و این در حالی است که حتی دیکتاتور نمی‌تواند ترجیحات آینده خود را بداند.

پنجم، برخلاف نئوکلاسیک‌ها، از نظر هر دو مکتب اتریشی و نهادگرایی صرفاً حالت تعادل نهایی یا وضعیت نهایی اهمیت ندارد. بلکه چیزی که از نظر آنها مهم است، چگونگی و فرایند رسیدن به تعادل و اقداماتی است که در هر مرحله لازم است صورت بگیرد تا تعادل بدست آید. هر دو مکتب اتریشی و نهادگرایی، ایده فرایند نامعین بازار را مطرح می‌کنند، برخلاف نظریات نئوکلاسیک‌ها که فرض می‌کنند همه چیز بر همه چیز دیگر بطور همزمان اثر می‌گذارد، از نظر مکتب اتریشی فرایند بازار و در بعد وسیع‌تر فرایند اقتصادی از نظر مکتب نهادگرایی، بر ترتیب علی‌مراحل تأکید می‌کند و سعی در شناسایی علت پیشین و اثرات پسین حادثه را دارند.^۱ هر دو مکتب، بازار را به عنوان فرایندی معرفی می‌کنند که در آن اهداف و منابع متنوع و متفاوت و انتظارات مختلف با تغییرات دائم و غیر قابل انتظار مواجه است. اولین ویژگی تعادل نئوکلاسیک‌ها مفهوم تعادل ایستا یا غیرزمانی آن است. یعنی تعادلی که در آن اقدامات اقتصادی در یک لحظه زمانی معین بصورت هماهنگ اتفاق می‌افتد و مستقل از اینکه چه اتفاقی قبل یا بعد از آن روی داده یا می‌دهد.^۲

ششم، از نظر هر دو مکتب فکری، آینده برای انسان همیشه نامطمئن و نامعلوم است، لذا هر معامله‌ای که برای آینده صورت می‌گیرد صرفاً براساس حدس و گمان است. همیشه این احتمال وجود دارد که اتفاقات جدیدی ظاهر شوند که مردم آنها را پیش‌بینی نمی‌کردند و این باعث می‌شود که چنین بگویند که اگر از قبل می‌دانستند چه اتفاقی می‌افتد رفتار یا تصمیماتشان را عوض می‌کردند.

هفتم، در حالی که در مکتب نئوکلاسیک، نهادها نادیده گرفته می‌شوند. نهادگرایان و مکتب اتریشی هر یک به روش خود بر اهمیت نهادها تأکید می‌نمایند. گروسته^۳ معتقد است، مکتب اتریشی بیشتر بر پیدایش و تکوین نهادها تأکید دارند، در حالی که در مکتب نهادگرایی بیشتر بر تغییر نهادها تأکید می‌شود. بر طبق نظر ونبرگ^۴ مفهوم مکتب اتریشی، بیشتر درباره‌های خودجوش است. اما نهادگرایان، نهادهای طراحی شده را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند. با این وجود افرادی مانند گروسته^۵

1. Setterfield (1997), P.69

2. Garrison (1986), P.89

3. Garrouste (1998)

4. Vanberg (1989)

5. Garrouste (1998)

ونبرگ^۱، بوتکه^۲ و راتر فور^۳ معتقدند که مفهوم نهادها در دو مکتب اتریشی و نهادگرایی بیشتر مکمل یکدیگرند و نقطه مقابل و یا جانشین یکدیگر نیستند.

۵-۲-۱. مفهوم تعادل بازار

هر دو مکتب اتریشی و نهادگرایی تعادل غیرزمانی نئوکلاسیک‌ها را مردود می‌دانند. اصل درونزا بودن و گذشت زمان که هر دو از ویژگی مفهوم فرایند است، برای هر دو مکتب فکری حائز اهمیت است. تغییر بصورت یک فرایند تجمعی دیده می‌شود. از نظر هر دو مکتب فکری، تعادل مسئله اصلی نظم و الگوی همکاری است که هر دو انتظارات فعالان یا آژانس‌های اقتصادی را هماهنگ و ایمن می‌سازد. به عبارت دیگر، تعادل دیگر صرفاً به قیمت‌ها بستگی ندارد. بلکه مبتنی بر انتظارات، سیستم و چارچوب تحلیلی دارد که آژانس‌ها مورد استفاده قرار می‌دهند. اما در اینجا مفهوم تعادل، خیلی متفاوت از تعادل نئوکلاسیکی است.^۴

در هر دو مکتب، بازار بصورت یک فرایند دیده می‌شود و اقتصاد بازاری بصورت شبکه‌ای از بازارها دیده می‌شود که در هر یک از آنها و بین آنها عارضه‌ها، بصورت فرایند واقع می‌شوند.^۵ مفهوم فرایند در اینجا بر دو عنصر مشخص دلالت دارد:^۶

۱. اصل درونزا بودن که مبین آن است که تمام فرایندهای اقتصادی بصورت درونزا تشکیل می‌شوند.

۲. عنصر زمان بر این واقعیت تأکید می‌نماید که ترتیب حوادث و اتفاقات یک موضوع بسیار مهم و بنیادی است. زیرا هر حادثه‌ای دربرگیرنده علت حادثه بعدی خود است. چون حوادث قبلی بر حوادث بعدی اثر می‌گذارد. یک انسان فاعل به آنها اهمیت می‌دهد. برای او ترتیبی که حوادث روی می‌دهد مهم است.^۷ اما مردود دانستن حالت تعادل، ضرورتاً به معنی مردود دانستن مفهوم تعادل نیست. قبل از هر چیزی، به خاطر اینکه ایده تعادل یک فرد بر آن دلالت می‌کند که تمام جنبه‌های برنامه وی با دیگران سازگار است. از نظر هر دو مکتب فکری، معنی تعادل، مسئله نظم و الگوی همکاری است و شرایطی است که انتظارات فعالان یا آژانس‌های اقتصادی را هماهنگ و ایمن می‌سازد. به عبارت دیگر، تعادل دیگر صرفاً بستگی به قیمت‌ها ندارد بلکه تابع انتظارات، سیستم اطلاعات و چارچوب‌های تحلیلی است که آژانس‌ها از وقایع و شرایط دارند. اما این تعریف تعادل خیلی متفاوت از تعریف تعادل نئوکلاسیکی است.

-
1. Vanberg (1989)
 2. Boettke (1989)
 3. Rutherford (1989)
 4. Loasby (1991)
 5. Lachman (1986), P.3
 6. Ioannides (1992), P.9
 7. Lachmann (1988), P.4

از نقطه نظر نئوکلاسیک‌ها، بازار به یک مجموعه از معادلات همزمان توابع عرضه و تقاضا خلاصه می‌شود که خصوصیات آنها معین می‌کند که آیا «راه حل» تعادل عمومی برای کل بازار وجود دارد و آیا این راه حل «واحد» و «پایدار» است؟ قیمت‌ها نسبت‌های کمی مبادلات هستند که براساس آنها کالاها خرید و فروش می‌شوند. به همین ترتیب تئوری مزیت نسبی در چارچوب نظریات نئوکلاسیک صرفاً هزینه‌های نسبی فرصت‌های طرفین تجاری بالقوه را برای تخصیص بهینه منابع در تقسیم کار تعیین می‌کند. بعلاوه حقوق مالکیت پول و نهادهای اجتماعی و سیاسی معمولاً داده شده فرض می‌شوند. آنها صرفاً زمینه‌های تاریخی یا سابقه و شرایط را که براساس آنها توابع عرضه و تقاضا تلاقی پیدا می‌کنند نشان می‌دهند.

از نظر مکتب اتریشی وقتی که بازار به یک اسکلت از توابع ریاضی خلاصه می‌شود معنی خود را از دست می‌دهد. بازار جایی است که فکر انسان‌ها و انسانیت انسانها روابط را تعیین می‌کنند. یعنی برنامه مجموعه متفاوتی از انسانها برهم سازگار می‌شود و نیازهای انسانها از طریق مبادله و دادوستد محترمانه و قانونمند تأمین می‌گردد. در این فرایند با کشف مزایا در تجارت متقابل و بهبود شرایط، پتانسیل‌های بالقوه به فعل تبدیل می‌گردد.

۵-۳. جایگاه انسان

وبلن^۱ نگاه نئوکلاسیکی به انسان را چنین تشریح می‌نماید: «مفهوم انسان لذتگرا همانند یک دستگاه محاسباتی درد و لذت است و همانند یک گلبول از درد و لذت تحت تأثیر نیروهایی در یک محدوده به این طرف و آن طرف می‌چرخد. اما این نیروها بر او تأثیری ندارند و او را دست نخورده باقی می‌گذارند. او هیچگونه ارتباطی با شرایط ماقبل و مابعد خود ندارد. او یک داده انسانی معین و ایزوله‌ای است که همواره در تعادل پایدار است. مگر اینکه تحت تأثیر نیروهایی از بیرون به این طرف و آن طرف پرت شود. او خودش را در فضایی گرفتار کرده و بصورت سیستماتیک بر محور روحی خود می‌چرخد تا اینکه نیروهای متوازی‌الاضلاع بر او فشار وارد کنند و او را در یک مسیری به حرکت درآورند. وقتی که فشار این نیروها تمام شد او آرام می‌گیرد و تبدیل به همان گلبولی می‌شود که دارای امیال و آرزوهایی همانند گذشته است».

هر دو مکتب اتریشی و نهادگرایی انسان را موجودی هدفمند معرفی می‌کنند که فکر می‌کند، برنامه‌ریزی می‌کند و عمل می‌نماید. انسان ممکن است از ماده درست شده باشد، اما او دارای عقل است. او از ظرفیت فکر کردن، تصور کردن، خلق کردن و ابتکار به خرج دادن برخوردار است. او باید گزینه‌های مختلف را مقایسه و دست به انتخاب بزند. او باید برخی گزینه‌ها را نادیده بگیرد. در نتیجه او باید هزینه انتخاب‌ها را به شکل اهداف تعیین کند. برخی اهداف را از دست بدهد تا به مقاصد ارزشمندتری برسد. آن ابزار و اهدافی که نئوکلاسیک‌ها «داده شده» در نظر می‌گیرند در حقیقت بوسیله انسان خلق می‌شوند و مقایسه می‌گردند. به همین خاطر است که میز^۲ بر این نکته تأکید می‌کند که در هر انسانی

1. Veblen (1898), PP.389-90 Reprinted in 2010 by E.Co.

2. Mises (1949)

عنصر کارآفرینی نهفته است. در تمام اعمال خود انسان به دنبال فرصت‌ها و خلق فرصت‌های سودآور است تا سرنوشت خود را بهبود بخشد و سعی دارد از ضرر و زیان‌ها اجتناب کند. یعنی از شرایطی اجتناب کند که نامطلوبند. لذا برحسب ضرورت، انسان درباره هر کاری که انجام می‌دهد فکر می‌کند و حدس و گمان و تصورات خود را دارد.

از نظر مکتب اتریشی انسان قبل از هر چیز به مفهوم کسی است که عمل می‌کند. او در ذهن خود اهدافی را دنبال می‌کند. مکاتب اتریشی و نهادگرایی مفهوم اثباتی، تاریخی و کلاسیک انسان که به صورت یک شیء فیزیکی و کمی یا منفعل در نظریات نئوکلاسیک در نظر گرفته می‌شود و در کنترل نیروهای تاریک تاریخ است یا به عنوان متغیر وابسته در سیستم معادلات همزمان ریاضی بیان می‌شود را مردود می‌شمارند. اثبات‌گرایان سعی دارند انسان و فکر آن را به مقادیر قابل اندازه‌گیری صرف محدود کنند که باید مطالعه شود. برخورد آنها به انسان مثل یک جسم بی‌جان و بی‌روح در علوم طبیعی است که می‌توان آن را بر طبق میل و نیاز دستکاری کرد یا تغییر داد. تاریخ‌نگاران مدعی هستند که انسان بوسیله قوانین خارجی تاریخی کنترل می‌شود که تفکرات، اعمال، اهداف و مقاصد آن را ترسیم می‌کنند. اما خود شخص کمترین قدرت مداخله در سرنوشت خود و هدایت زندگی حال و آینده خود را ندارد. نئوکلاسیک‌ها انسان را همانند یک تابع ریاضی می‌دانند که دارای سلیقه‌ها و ذائقه‌هایی از قبل معلوم است. ... وقتی که با محدودیت‌های مختلف و قیمت‌های بازاری مواجه می‌شود براساس آنها به روش‌های قابل پیش‌بینی واکنش نشان می‌دهد^۱.

آن اهداف و وسایلی را که اقتصاددانان نئوکلاسیک، در تحلیل منطق انتخاب خود، داده شده فرض می‌کنند، درحقیقت در فکر انسان ایجاد و مقایسه می‌شوند. همچنانکه انسان موفقیت‌ها و شکست‌ها را در زندگی تجربه می‌کند، تغییر می‌کند و اصلاح می‌گردد. اهداف انسانها ایستا و یا ثابت نیستند. انسان موجودی ناتوان یا قربانی تاریخ نیست بلکه تاریخ خود را می‌سازد. او، با توجه به گذشته، آینده خود را می‌سازد. هر انسانی در مورد چیزی که فکر می‌کند پیگیری آن ارزش دارد و باید در آینده دنبال کند، تصمیم می‌گیرد.

۴-۱-۵. دانش ناکامل، فرصت‌های بازاری و نقش کارآفرین

به دلیل ناکامل بودن دانش و وجود فرصت‌های بازاری است که میزبانی تأکید می‌کند که در هر انسانی عنصر کارآفرینی وجود دارد. انسان در تمام اعمالش به دنبال فرصت‌ها می‌رود و فرصت‌های سودآور را خلق می‌کند. او سعی می‌کند از این طریق سرنوشت خود را بهبود بخشد. انسان سعی می‌کند با تغییر شرایط و حوادث، از وضعیت‌هایی اجتناب نماید که منجر به زیان برای او می‌شود و وضعیت او را از چیزی که باید باشد بدتر می‌کند. برحسب ضرورت انسان در هر کاری که انجام می‌دهد انتظارات و اهدافی دارد. ایجاد فرصت‌های سودآور و اجتناب از زیان مفاهیمی هستند که در نظریات نئوکلاسیک بی‌معنی هستند. زیرا در «رقابت کامل» هر شرکت‌کننده‌ای از تمام امکانات و فرصت‌ها و شرایط مربوط

1. Richard E Ebeling (2003), PP. 3-7

به تصمیم خود دانش و اطلاع کامل دارد. مفهوم «کشف فرصت» و «اجتناب از زیان» چیست وقتی که فعالان اقتصادی از همان ابتدای ورود به فعالیت به خوبی می‌دانند که کدام بهترین و در حقیقت تنها گزینه‌ای است که باید دنبال گردد. اگر فکر انسانی از تحلیل‌های اقتصادی-اجتماعی دور شود و جدا گردد، قصد، هدف، تصورات، انتخاب‌ها و خلاقیت‌ها چه معنی خواهند داشت و آزادی چه معنی خواهد داد؟

از نظر مکتب اتریشی، انتخاب به معنی گزینش در بین گزینه‌ها و امکانات مختلف است و عمل انتخاب بدان معنی است که آینده نامعلوم است. در غیر اینصورت انسان می‌توانست راجع به عمل انتخاب خود و نتایج آن از قبل مطلع باشد.

حوزه دیگر همگرایی این دو مکتب فکری درباره تحلیل عملکرد بازار است. هر دوی آنها رفتار فعال آژانس‌های اقتصادی را در نظر می‌گیرند. هر دو مکتب فکری درک مشترکی از پیچیدگی‌های بازار، اطلاعات ناکامل، بازیگران بازار و نااطمینانی دارند. در بازار مورد نظر نئوکلاسیک‌ها کارآفرین نقشی ندارد. در یک دنیای مطمئن و اطلاعات کامل مورد نظر نئوکلاسیک‌ها، همه از دانش کافی برای تصمیم‌گیری برخوردارند. اما نهادگرایان و مکتب اتریشی این نظریه را نمی‌پذیرند. از نظر مکتب اتریشی کارآفرین تمام کارهای اقتصادی را هدایت می‌کند. اما با این حال این مصرف‌کننده است که اقتدار دارد.^۱ نئوکلاسیک‌ها تعادل بازار را بصورت ایستای مقایسه‌ای می‌فهمند و سود و زیان را علائم ورود و خروج منابع از بازار می‌دانند. اما این نگاه در دنیای واقعی کار یک کارآفرین را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد. کارآفرین وضعیت عدم تعادل را می‌شناسد و یا مهمتر از آن فرصت‌های تجاری را در عدم تعادل‌ها می‌بیند و از آنها استفاده می‌کند تا نفع ببرد.^۲ او فرصت نفع‌بری را در عدم تعادل‌ها می‌بیند و از آنها استفاده می‌کند. کارآفرین به یکنواختی و ایستایی بازار و پاک شدن آن از کالا بصورت کارا نمی‌اندیشد. او در عوض، کالاها و خدمات جدید یا تکنیک جدید و کانال توزیع جدید را در نظر می‌گیرد که وضعیت موجود را برهم می‌زند.

مکتب اتریشی، بر نظم خودبخودی بازار تأکید می‌کند. نظمی که در آن هیچکس، دانش کامل از تمام شرایط را ندارد، که بخواهد براساس آن عمل اقتصادی صورت دهد. عنصر نااطمینانی و یا نبودن اطلاعات کامل بر آن دلالت می‌کند که فعالان اقتصادی از تأثیر خیلی از وقایع در محیط اقتصادی‌شان اطلاع ندارند. لذا درخصوص موفقیت خود در بازار مطمئن نیستند. آنها تنها بر روی اطلاعاتی که دارند تمرکز می‌کنند.^۳ مکتب اتریشی با تأکید بر نااطمینانی و نبودن اطلاعات کامل، در حقیقت جایگاه مهمی به کارآفرین می‌دهد که این خلأها را پر می‌کند. بازار امکان آربیتراژ را می‌دهد. به خاطر ناآگاهی افراد است که یک کالا در بازار با قیمت‌های مختلف به فروش می‌رسد. این یک مثال خوبی برای کارآفرینی است. لذا جوهر رفتار کارآفرینی کشف فرصت‌های سودآور است. کارآفرین از این طریق، عرضه و تقاضا را متعادل می‌سازد. در حقیقت، تمرکز بر عنصر خلاقیت رفتار اصلی کارآفرین است. یعنی کارآفرین خلاق

1. Mises (1966), P.270

2. Mises (1980) [1951], P.120

3. High (1994), P.25

بر اساس تصورات خود از آینده برنامه‌ریزی می‌کند.^۱ نهادگرایان نیز بر تکامل تدریجی و نظم اقتصادی تأکید می‌کنند. اما از ایده انتخاب عقلایی نئوکلاسیک‌ها راضی نیستند. به زعم آنها در نظریات نئوکلاسیک، رفتار فرد داده شده فرض می‌شود. در حالی که رفتار انسان، خلاق بودن و فعال بودن است.^۲

کامونز^۳ بر تحلیل‌های عملگرایی انسانها تأکید می‌نماید. به نظر او انسان یک عامل خلاق است که هوش و ذکاوت دارد و از قوانین و عادات معینی پیروی می‌کند. او به عنوان یک موجود اجتماعی و نه صرفاً یک «شیء طبیعی» در مبادلات شرکت می‌کند. اقدام یک شخص از طریق قوانین و مقررات اجتماعی، تحت کنترل قرار می‌گیرد و در عین حال، این قوانین و مقررات اجتماعی است که او را آزاد و توانمند می‌سازد. لذا مفهوم رابطه عقلانیت و بهینه‌سازی در نظریات نئوکلاسیک‌ها جای خود را به اقدامات هدفمند و رفتارهای مبتنی بر قانون و عادت در نظریات نهادگرایی می‌دهد. از نظر مکتب اتریشی رفتار انسان هدفمند است. میز آن را علم «عمل شناختی»^۴ معرفی می‌کند. انسان در دنیای نامطمئن و غیر قابل پیش‌بینی تصمیم می‌گیرد و به صورت هدفمند حرکت می‌کند.^۵ نهادها رفتار او را به نحوی تنظیم می‌کنند که از نظر قوانین هنجارها و رفتارهای معمولی قابل درک است.^۶ در حقیقت تمام مفاهیم مورد استفاده نهادگرایان در تحلیل رفتارهای اجتماعی اساساً مربوط به رفتار قانونمند است.^۷ نهادها وسیله‌ای هستند که فعالان اقتصادی برای همکاری خود به آنها اتکاء می‌کنند و اطلاعات را از آنها می‌گیرند.

نهادها لااقل از سه طریق اطلاعات را منتقل می‌کنند:^۸

- ا. آنها نااطمینانی در مورد رفتار یکدیگر را کاهش می‌دهند و موجب هماهنگی بهتر در یک محیط می‌گردند.
- ب. نهادها تنها دانش یا اطلاعات را منتقل نمی‌کنند بلکه همچنین علم و تجربه‌ای را منتقل می‌کنند که نشان می‌دهد چگونه فعالان اقتصادی می‌توانند به بهترین روش از آنها استفاده کنند. نهادها، مهارتهایی را انتقال می‌دهند که یک فرد هرگز نمی‌توانست به تنهایی از آنها برخوردار گردد.
- ت. نهادها دانشی را منتقل می‌کنند که امکان می‌دهد، اقدامات عملی آنها با محیط به خوبی سازگار شود. در نتیجه از این نظر نیز بین دو مکتب نهادگرایی و مکتب اتریشی مشابهت بسیار زیاد است.

1. Mises (1980) [1952], P.120, Gloria (1996), P.8

2. Mitchell (1935)

3. Commons (1934), P.17

4. Praxology

5. O Driscoll and Rizzo (1996)P.6

6. Nelson, R and Winter. S (1982), P.11

7. Langlois (1993), P.166

8. Lachman (1994), P.50

۵-۱-۵. نقش مکانیزم قیمت

بازار جایی است که خواسته‌های انسانی به بهترین شکل تأمین می‌گردد. از نظر مکتب اتریشی مفهوم بازار آن نیست که قیمت‌ها صرفاً نسبت‌هایی از کمیت‌های مبادله‌ای باشند، بلکه قیمت‌ها دربرگیرنده ارزشگذاری‌ها و ارزیابی شرکت‌کنندگان در بازار است که ناشی از فعالیت‌های خریداران و فروشندگان است. همانگونه که کارل منگر^۱ بنیانگذار مکتب اتریشی در سال ۱۸۷۱ گفته است: «قیمت‌ها به هیچ وجه مهمترین ویژگی بنیادی مبادله اقتصادی نیستند. این ویژگی اساسی برعکس ریشه در وضعیتی دارد که دو طرف می‌توانند برای تأمین نیازهایشان از طریق تجارت توافق کنند. قیمت‌ها تنها نتایج ظاهری این فعالیتها و علامت تعادل اقتصادی بین افراد است و در نتیجه اهمیت درجه دوم دارد. از نظر اقتصادی، نیروهایی که قیمت‌ها را تعیین می‌کنند، علت اصلی و نهایی تمام فعالیت‌های اقتصادی می‌باشند. این تلاش بشر برای تأمین نیازهایش است که تا حد زیادی موقعیت اقتصادی او را بهبود می‌بخشد».

از نظر نئوکلاسیک‌ها، قیمت‌ها، معمولاً «داده شده» فرض می‌شوند. هر تغییری در قیمت‌ها از بیرون صورت می‌گیرد. شرکت‌کنندگان بازاری نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهند. اما در مکاتب اتریشی و نهادگرایی برعکس، معتقدند که چیزی به صورت قیمت‌های واقعی در بازار وجود ندارد بلکه آنچه وجود دارد قیمت‌های نادرستی هستند که باید اصلاح شوند. از نظر آنها قیمت‌ها بر اثر رویارویی و مقابله و توافق طرفین شرکت‌کننده در بازار بدست می‌آیند. طرفین معامله برای قیمت باهم چانه‌زنی می‌کنند و بصورت رقابتی قیمت را بالا و پایین می‌برند.

نظر مشترک نهادگرایان و مکتب اتریشی بیشتر تمرکز بر منطق و فرایند شکل‌گیری قیمت‌ها است. برخلاف نئوکلاسیک‌ها که بر قیمت‌نهایی تعادلی تأکید می‌کنند که ناشی از رقابت بازار است. از نظر مکاتب اتریشی و نهادگرایی، هدف تئوری تشریح فرایندی است که در آن قیمت‌ها ظاهر می‌شوند، تغییر می‌کنند و تعدیل می‌گردند تا نهایتاً به مرحله تعادل می‌رسند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Carl Menger (1987) [2007], PP.191-2

2. Mises(1966), PP.245-336., Salerno (1993), P.121 and Hodgson(999)P.3.

۶. خلاصه و نتیجه‌گیری

در طول سه یا چهار دهه گذشته تئوری اقتصاد نئوکلاسیک، رویکرد غالب در مطالعه بازار و اقتصاد آزاد معرفی می‌شده است. این رویداد نه تنها در اروپا و آمریکا بلکه در کشورهای توسعه‌نیافته‌ای مانند ایران نیز پدیده‌ای غالب بوده است. تأکید بر این رویکرد و حمایت از آن در محافل مختلف رسمی و غیررسمی باعث گسترش آن و حاشیه ماندن رویکردهای رقیب گردیده است. بطوریکه اغلب دانشجویان رشته اقتصاد، شناختی از سایر مکاتب و دیگر دیدگاه‌های فکری ندارند. در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی مقایسه‌ای نظریات مکاتب نئوکلاسیک، نهادگرایی و مکتب اتریشی، میزان مشابهت و یا تفاوت آنها را در ارتباط با مکانیزم بازار، روشن نماید. در این مقاله ضمن نشان دادن ضعف‌ها و نارسایی‌های مکتب نئوکلاسیک، تفاوت این مکتب فکری با مکتب اتریشی و نهادگرایی به بحث گذاشته شد و مشخص گردید که اختلاف مکاتب اتریشی و نهادگرایی با مکتب نئوکلاسیک زیاد و روزافزون است. اما شباهت و مواضع اقتصادی مکاتب اتریشی و نهادگرایی نسبت به هم بالا و روز به روز هم بیشتر شده است. تأکید مشترک این دو مکتب بر نارسایی‌های مکتب نئوکلاسیک مخصوصاً مربوط به رویکرد تعادل عمومی، غیر واقعی بودن فرضیه «انسان اقتصادی»، اطلاعات ناکامل و بی‌توجهی به مسئله نهادها است. هر دو مکتب اتریشی و نهادگرایی بر این مسئله تأکید دارند که بازار زمانی کارایی دارد که مبادله بدون هزینه باشد. از آنجایی که بخش مهم درآمد ملی به مبادله اختصاص دارد نهادها و مخصوصاً حقوق مالکیت عوامل اساسی تعیین‌کننده کارایی بازار محسوب می‌شوند.

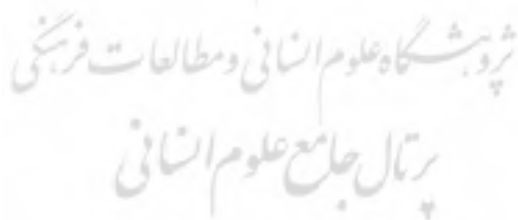
ایجاد فرصت‌های سودآور و اجتناب از زیان مفاهیمی هستند که در موضوع «رقابت کامل» نئوکلاسیک‌ها جایی ندارند. زیرا در رقابت کامل هر شرکت‌کننده‌ای از تمام امکانات و فرصت‌ها و شرایط مربوط به تصمیم خود دانش و اطلاع کامل دارد. مفهوم «کشف فرصت» و «اجتناب از زیان» چیست وقتی که فعالان اقتصادی از همان ابتدای ورود به فعالیت به خوبی می‌دانند که کدام بهترین و در حقیقت تنها گزینه است که باید دنبال گردد.

از نظر نئوکلاسیک‌ها قیمت‌ها معمولاً «داده شده» فرض می‌شوند و هر تغییری در قیمت‌ها از بیرون صورت می‌گیرد که نسبت به آنها شرکت‌کنندگان بازاری واکنش نشان می‌دهند. در مکتب اتریشی قیمت‌ها بر اثر رویارویی و مقابله نیروهای بازار بدست می‌آیند. آنها برای قیمت با هم چانه‌زنی می‌کنند. در مکتب اتریشی تأکید بر منطق و فرایند شکل‌گیری قیمت‌ها است و نه قیمت نهایی تعادلی. یعنی هدف تئوری تشریح فرایندی است که در آن قیمت‌ها ظاهر می‌شوند، تغییر می‌کنند و تعدیل می‌گردند تا نهایتاً به مرحله تعادل می‌رسند.

نئوکلاسیک‌ها، تعادل بازار را بصورت ایستای مقایسه‌ای می‌فهمند. آنها سود و زیان را علائم ورود و خروج منابع از بازار می‌دانند. اما این نگاه در دنیای واقعی کار یک کارآفرین را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد. کارآفرین، وضعیت عدم تعادل را می‌شناسد و یا مهمتر از آن، فرصت‌های تجاری را در عدم تعادل‌ها می‌بیند و از آنها استفاده می‌کند تا نفع ببرد. این موضوعی است که هم در مکتب اتریشی و هم مکتب نهادگرایی بر آن تأکید می‌شود.

اقتصاد اتریشی و نهادگرایی همچنین تلاش دارند تا عارضه‌های اقتصادی را آنگونه که در دنیای واقعی ظاهر می‌شوند مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. در نتیجه از ساده‌سازی که معمولاً در رویکرد نئوکلاسیکی است و از روشهای ریاضی پیچیده و اقتصادسنجی استفاده می‌شود اجتناب می‌نمایند.

از نظر نهادگرایان، بازار یک مکانیزم خودکار و اتوماتیک در نظر گرفته نمی‌شود و عملکرد آن به عنوان مکانیزم هماهنگ‌کننده تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار می‌گیرد. نهادگرایی موضوعی بین رشته‌ای است. لذا با سایر رشته‌ها نظیر نظریات علم حقوق و علوم اجتماعی و علم مدیریت تداخل پیدا می‌کند.^۱ پس از بررسی نظریات این مکاتب نشان داده شد که در حالی که همگرایی و مشابهت روزافزونی بین مکاتب فکری نهادگرایی و اتریشی وجود دارد، اما هر دوی این مکاتب، نه تنها با مکتب نئوکلاسیک اختلاف بنیادی دارند، بلکه در بیشتر موضوعات و مسائل استراتژیک اقتصادی در تضاد با هم قرار می‌گیرند. نتیجه مطالعه نشان می‌دهد مکاتب فکری اتریشی و نهادگرایی تصویر بهتر و واقع‌بینانه‌تری از بازار ارائه می‌نمایند. در هر دو مکتب اتریشی و نهادگرایی تحلیل تعادل ایستا مردود دانسته شده و فرایند رقابتی پیش کشیده می‌شود. انسانهای منفعل و بی‌هدف و ایزوله در نظریات نئوکلاسیکی جای خود را به افراد فعال، هدفمند و اجتماعی می‌دهند که در بستر نهادها رفتار می‌کنند. بطور خلاصه انتقاد این دو مکتب فکری بر نظریات اثبات‌گرایانه نئوکلاسیکی به مرور آنها را بهم نزدیکتر نموده است. نتیجه مطالعه نشان می‌دهد مکاتب فکری اتریشی و نهادگرایی تصویر بهتر و واقع‌بینانه‌تری از بازار، ارائه می‌نمایند.



1. Menard (2004)

منابع

- یوسفی، محمدقلی (۱۳۹۲)، *بنیانهای نهادی اقتصاد آزاد*، انتشارات نهادگرا
- Abercombie, N., S. Hill, B. S. Turner (1994), *The Penguin Dictionary of Sociology*, London: Penguin Books.
- Aslund Anders (1995) *How Russia Became a Market Economy*, The Brookings Institutions, Washington Dc.
- Ayres C. R. (1951), "The Co-ordinations of Institutions", *The American Economic Review*, Vol. 41, No. 2, PP. 47-55.
- Ayres C. R. (1957), "Institutional Economics", Discussion, *American Economic Review*, Papers and Proceedings, Vol. 47, PP. 26-27.
- Bastiat Fredrich (1850)[1964] "The Law", In *Selected Essays on Political Economy*, 51-96, translated by S. Cain edited by G.B.de Husar, Irvington-on - Hudson, New York : Foundation for Economic Education.
- Bates, Robert H. (1981), *Markets and States in Tropical Africa: The Political Basis of Agricultural Policies*, Berkeley: University of California Press.
- Boettke, P. (1989), "Evolutions and economic s: Austrians as Institutionalisms" in Samuels, W.J (ed) *Research in the History of Economic Thought and Methodology*, London: Jai Press. Inc.
- Boettke, P. (1994a), *Calculation and Coordination: Essays on Socialism and Transitional Political Economy*, London: Routledge.
- Boettke, P. (1994b), *The Collapse of Development Planning*, New York University Press.
- Boettke, P. (1997a), "Austrian and Neo classical Economics: Any Gains From Trade?", *Journal of Economic Perspectives*, Fall. XI(4), PP. 139-152.
- Boettke, P. and Prychitko, D. (1994), "Beyond Equilibrium Economics: Reflections On the Uniqueness of The Austrian Tradition", in Boettke P, and Prychitko, D. (eds) *The Market Process Essays in Contemporary Austrian Economics*, Edward Elgar.
- Boettke, P. and Prychitko, D. (1994), "The Future of Austrian Economics", in Boettke P and Prychitko D (eds) *The Market Process, Essays in Contemporary Austrian Economics*, Edward Elgar.
- Boettke, P. J. (1996), "What is Wrong With Neoclassical Economics and What is still Wrong With Austrian Economics", in Fred Foldvary (ed) *Beyond Neoclassical Economics*, Aldersht, UK, Edward Elgar.
- Boettke, P. J. (1997b), "Where Did Economics Gone Wrong? Modern Economics as a Flight From Reality", *Critical Review*, 11(1), PP. 11-64.
- Bohm-Bawerk, Eugen Von (1959), "Capital and Interest", *The Positive Theory of Capital*, South Holland:III: Vol. 2: Libertarian Press, PP. 216-35.
- Boland Lawrence, A. (1981), "Knowledge and the Role of Institutions" in *Economic Theory* Alexander James field, PP. 174-198.
- Boland, Lawrence A. (1975), "Uninformative Economic Modles", *Atlantic Economic Journal*, 3, PP. 27-32.
- Boland, Lawrence A. and Geoffrey Newman (1979), "On the Role of Knowledge in Economics Theory", *Austrian Economics Papers*, 187-80.

- Buchanan J. M. (1999a), "The Foundations of Normative Individuals" in the Logical Foundations of Constitutional Democracy, The Collected Works of James M. Buchanan, Vol.1, Indianapolis, Library Fund, PP. 281-91
- Buchanan, Allen (1985), *Ethics, Efficiency and the Market*, Oxford, Clarendon.
- Buchanan, J. M. (1967), *Public Finance in Democratic Process*, Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Buchanan, J. M. (1975), *The Limits of Liberty: Between Anarchy and Leviathan*, Chicago, University of Chicago Press.
- Buchanan, J. M. (1999), The Collected Works of James M. Buchanan, Vol.1, Indianapolis: Library Fund.
- Buchanan, J. M. (1999b), "The Domain of Constitutional Economics" in the Logical Foundations of Constitutional Democracy, The Collected Works of James M. Buchanan, Vol.1, Indianapolis, Library Fund, PP. 377-95
- Buchanan, J. M. (1999c), "The Constitutional of Economic Policy" in the Logical Foundations of Constitutional Democracy, The Collected Works of James M. Buchanan, Vol.1, Indianapolis, Library Fund, PP.55-68.
- Buchanan, J. M. (2003), *Public Choice: Policies Without Romance*, Policy Spring.
- Buchanan, J. M. and Richard E. Wagner (1977), *Democracy in Deficit: The Political Legacy of Lord Keynes*, Academic Press.
- Caldwell, Bruce J. (1984), "Praxeology and its critics: An Appraisal", *History of Political Economy*, Vol. 16, PP. 363-79.
- Caldwell, Bruce J. (1988), "Hayek Transformation", *History of Political Economy*, Vol. 20, PP. 513-41.
- Caldwell, Bruce J. (1989), "Austrian and Institutionalisms: the Historical Origins of their shared Characteristics", in research in history of economic Thought and Methodology, Volume 6, pages 91-100.
- Caldwell, Bruce J. (1992), "Hayek the Falsification? A refutation", in research in the History of economics thought and Methodology, Volume 10, Pges-15.
- Chamalee-Wright, E. (1997), "the Cultural Foundation of Economics Development", *Urban Female Entrepreneurship in Ghana*, London : Rutledge.
- Clague, C. P., Keefer, S. Knack and M. Olson (1997), *Institutions and Economic Development: Growth and Governance in Less Developed and Post - socialist Countries*, The Johns, Hopkins University Press.
- Coase, Ronald (1937), "The Nature of the Firm", *Economica*, 4:6, PP. 386-405.
- Coase, Ronald (1984), "The New Institutional Economics", *Journal of Institutional and Theoretical Economics*, PP. 229-231.
- Coase, Ronald (1992), "The Institutional Structure of Production", *American Economic Review*, 82:4, PP. 713-19.
- Commons, J. R. (1924), *The Legal Foundations of Capitalism*, the Macmillan Company.
- Commons, J. R. (1931), "Institutional Economics", *American Economic Review*, Vol. 21, PP. 648-657.
- Commons, J. R. (1934), *Institutional Economics : Its Place in Political Economy*, New York: Macmillan.

Cordato, Roy E. (1992), *Welfare Economics and Externalities in an Open Ended Universe: A Modern Austrian Perspective* Boston: Kluwer Academic Publishers.

David, P. (1988), *path dependence: Putting the Past into the Future of Economics*, Institute for mathematical Studies in Social Science, Stanford University.

David Dequech (2002) "The Demarcation Between the "Old" and the "New" Institutional Economics: Recent Complications", *Journal of Economic Issues*, Vol. XXXVI, No. 2 (June).

Dolan Edwin (1976), "Austrian Economics as Extra Ordinary Science", in Edwin Doln (ed) *The Foundation of Modern Austrian Economics*, Kansas City, Kan: Sheed & Ward.Inc.

Ebeling, M. Richard (2000), "The Austrian Economists and the Keynesian Revolution: The Great Depression and the Economics of Short Run", in Richard M.Ebeling, ed., *Human Action: A 50 Year Tribute*, Hillsdale, Mich.: Hillsdale College Press.

Ebeling, M. Richard (2003), *Austrian Economics and Political Economy of Freedom*: North Hampton and Mass: Edward Elgar.

Eggertsson, Thrainn (1990), *Economic Behavior and Institutions: Principles of Neo Institutional Economics*, New York: Cambridge University Press.

Elizinga, Kenneth G. (1999), "Industrial Organization and Human Action", *Cato Journal*, Vol. 19, No. 2, Fall.

Fischer, Stanley (1992), "Stabilization and Economic Reform in Russia", *BPEA*, 1: 1992, 77-111.

Friedman, M. (1962)[1982], *Capitalism and Freedom*, Chicago: University of Chicago Press,

Friedman, M. (1991), "Old wine in New Bottles", *Economic Journal*, January, PP.33-40.

Garrison, R. (1986) "From Lachmann to Lucas: On Institutions Expectations and Equilibrating Tendencies", in Kirzner, I (ed) *Subjectivism, Intelligibility and Economic Understanding*, New York University Press.

Garrouste, P. (1998), "Does the Austrian Conception(s) of Institutions hold Water?", Paper Presented at the second Annuals Conference of the ESHET at Bologna, 27, February, 1st March.

Greif, Avner, Milgrom, Paul and Weingast August Barry, R. (1994), "Coordination, Commitment and Enforcement, The Case of the Merchant Guild", *Journal of of Political Economy*, 102, 4, August, PP.745-776.

Hamilton, W. (1973), *Evolutionary Economics: A study of Change in economic Theory Albuquerque*: University of New Mexico Press.

Harriss, J., J. Hunter and C. M. Lewis (1995), *The New Institutional Economics and Thirld world Development*, Routledge, New York.

Harsanyi, J. (1968), "Individualistic and Functionalistic Explanation in the Light of Game Theory", in I Lakatos and A Musgrave (eds) *Problems in the Philosophy of science Amesterdam North Holland*, PP.305-322.

Hayek, F. A. (1952), *The Sensory Order*, Chicago: University of Chicago Press.

Hayek, F. A. (1967), *Studies in Philosophy, Politics and Economics*, Cambridge, Cambridge University Press.

- Hayek, Fredrich A (1932), *Monetary theory and trade cycle Translated from Germany*, by N. Kaldor and H. M. Croome, New York : Harcourt Brace.
- Hayek, Fredrich A. (1944)[1972], *The Road to Serfdom*, Chicago, University of Chicago press.
- Hayek, Fredrich A. (1949), "The use of Knowledge in Society", in Hayek Individualism and Economic Orders, Kegan Paul..
- Hayek, Fredrich A. (1946), "Economics and Knowledge", in Hayek Individualism and Economic Orders, Chicago, University of Chicago Press.
- Hayek, Fredrich A. (1948), "The Meaning of Competition", in Hayek (ed) Individualism and Economic Order, Chicago, Chicago University Press, PP.92-106.
- Hayek, Fredrich A. (1967a), "Kinds of rationalism" in Hayek Studies", in Philosophy, politics and Economics, Chicgo , University of Chicago press.PP.82-95.
- Hayek, Fredrich A. (1967b), "Degree of Explanation", in Hayek Studies in Philosophy, politics and Economics, Chicgo , University of Chicago press.PP.3-21.
- Hayek, Fredrich A. (1967c) "Notes On the Evolution of System of Rules of Conduct", in Friedrich A Hayek(1967), Studies in Philosophy, Politics and Economics, London, : Routledge and Kegan Paul, PP.66-81.
- Hayek, Fredrich A. (1949),
- Hayek, Fredrich A. (1968), "The Austrian School", International Encyclopedia of Social Science "Vol.4,.PP.458-62.
- High,J(1994) "The Market Process : an Austrian View" in. Boettke,P and Prychitko,D (ed)The Market Process, Essays in Contemporary Austrian Economics, Edward Elgar.
- Hayek, Fredrich A. (1978), "The Pretence of Knowledge", in Hayek New Studies in Philosophy, politics and Economics and the History of Ideas, Chicgo , University of Chicago press.PP.23-24.
- Hodgson, G. M. (1994), "The Return of Institutional Economics", in Samuels and Swedberg(ed) The Hndbook of Economic Sociology , Princeton University Press.
- Hodgson, G. M. (1998)"The Approach of Institutional Economics",*Journal of Economic Literature*,36(1),PP.166-192.
- Hodgson, G. M. (1999), *Evolution and Institutions on Evolutionary Economics and the Evolution of Economics*, Cheltenham, UK: Edward Elgar.
- Hodgson, G. M. (2000), "What is Institutional Economics?", *Journal of Economic*, Issues, Vol.XXXV, No.2,June.PP.317-329.
- Hodgson, G. M. (2004), *The Evolution of Institutional Economics: Agency, Structure and Darwinism in American Institutionalism*, London and New York: Rutledge.
- Hutchison, Ternce W. (1981), *The Politics and Philosophy of Economics: Marxian's, Keynesians and Austrians*, Oxford : Basil Blackwell.
- Ioannides,S(1992) *The Market Competition and Democracy*, Aldeshot:Edward Elgar.
- James, Field Alexander (1981), "The Problem with Neo classical Institutional Economics: A Critique With Reference to North/Thomas Model of Pre-1500 Europe", *Explorations in Economic History* , Vol.18,PP.74-198.

- Kasper, Wolfgang and Steit, Manfred E. (1998), *Institutional Economics: Social Order and Public Policy*, Northampton, Mass: Edward Elgar.
- Kaufman, Bruce E. (2006), "The Institutional Theory" of John R. Commons: Foundation for a Heterodox Labor Economics, Working Paper 06-02, Andrew Young School of Policy Studies, Research Paper Series, Georgia State University.
- Kirzner, M. Israel (1999), "Mises and His Understanding of the Capitalist System", *Cato Journal*, Vol. 19, No. 2, PP. 215-228.
- Kirzner, M. Israel (1988), "The Economic Calculation Debate: Lessons For Austrians", *Review of Austrian Economics*, Vol.2, PP.1-80.
- Koopmans, Tjalling C., (1957) *Three Essays on the State of Economic Science*, New York: McGraw-Hill.
- Lachman, L. (1986), *The Market as an Economic Process*, New York: Basil Blackwell.
- Lachmann, L. (1994), "On the Economics of Time and Ignorance", in Boettke P. Pritchitto, D (eds) , *The Market Process*, in *Essays in Contemporary Austrian Economics*, Edward Elgar.
- Lachmann, Ludwig M. (1971), *The Legacy of Max Weber*, Berkely: The Glendessary Press.
- Langlois, R. N. (1993), "Orders and Organizations: Toward an Austrian Theory of Social Institutions", in Caldwell B. J, Boehm st.(eds), *Austrian Economics: Tensions and New Directions*, Dordrecht : Kluwer Academic Publishers.
- Langlois, Richard N. (1971), *Orders and organizations: Toward an Austrian Theory of Social Institutions* Chapter, 6, PP. 165-183.
- Langlois, Richard N. (1986b), "the New Institutional Economics: An Introductory Essay", in *Economics as a Process: Essays in the New Institutional Economics*, R.N.Langlois (ed) New York Cambridge University Press.
- Langlois, Richard N. (1989), "What Was Wrong with the Old Institutional Economics and What is Still Wrong With the New?", *Review of Political Economics*, Vol.1.
- Leather, C. G. (1989), "The New and Old Institutionalists on Legal Rules: Hayek and Commons", *Review of Political Economy*, Vol.1
- Leather, C. G. (1990), "Veblen and Hayek On Instincts and Evolution", *Journal of History of Economic Thought*, 2, Fall.
- Lewin Peter (2001) *The Development of Austrian Economics: Revisiting the Neoclassical Divide*, the *Review of Austrian Economics* Vol. 14, No.:4 PP.239-250.
- Lindblom, Charles E. (1966), *Politics and Markets*, New York, Basic Books.
- Lipsey, R. G. (1972), *An Introduction to Positive Economics*, London.
- Lipton, David and Jeffrey Sachs (1990), "Creating a Market Economy in Eastern Europe: The Case of Poland", *BPEA*, 1:1990, 75-133. 1990b. "Privatization in Eastern Europe: The Case of Poland", *BPEA*, 2:1990, 293-333.
- Loasby, B. (1991), *Equilibrium and evolution, An exploration of Connecting principles in economics*, Manchester university Press.
- Mayer, Hans (1994), "The Cognitive Value of Functional Theories of Price", (1932) in Israel M.Kirzner (ed) *Classics of Austrian Economics: A Sampling in the History of a Tradition*, London: William Pickering.

Menger, Carl (1963), *Problems of Economics and Sociology*, University of Illinois, Press.

Menger, Carl (1987)[2007], *Principles of Economics*, Ludwig Von Mises Institute, PP. 191-2

Miller, E. (1989), "Comment on Boettke and Samuels: Austrian and Institutional Economics", in Samuels(ed) *Research in the History of Economic Thought and Methodology*, London, Jai Press. Inc.

Mirowski, Frank (1988) *Against Mechanism; Protecting Economics From Science*, Totowa: Rowman and Littlefield.

Mirowski, Frank (1989), *More Heat Than Light: Economics as Social Physics, Physics as Nature's Economics*, Cambridge: Cambridge University Press.

Mises Ludwig Von (1920) [1935,1990], "Economic Calculation in the Socialist Commonwealth", Translated by S.Adler, in Hayek, F.A(ed), *Collectivist Economic Planning*, London, George Routledge and Sons. Latest edition in 1990 by Ludwig von Mises Institution.

Mises, Ludwig Von (1941)[1998], *Intervention: An Economic Analysis*, Irvington-on-Hudson, New York: Foundation For Economic Education.

Mises, Ludwig Von (1949)[1966,1996], *Human Action: A Treatise on Economics*, San Francisco: Fox and Wilkes. Latest edition by Ludwig von Mises Institution.

Mises, Ludwig Von (1951)[1980], *Profit and Loss, in Planning for Freedom*, South Holland, Ill.: Libertarian Press.

Mises, Ludwig Von (1953)[1977], "Comments on the Mathematical Treatment of Economic Problems", *Journal of Libertarian Studies*, Vol. I, No. 2, PP. 97-100.

Mitchell, W. C. (1935), "Commons On Institutional Economics", *American Economic Review*, Vol. XXV, No.4.

Nabli, M. K. and J. B., Nugent (1989), "The New Institutional Economics and Its Applicability to Development", Vol. 17, No. 19, PP. 1333-1347.

Nelson, R. and Winters (1982), *An Evolutionary Theory of Economic Change*, Cambridge, Massachusetts and London, England: the Belknap Press of Harvard University Press.

North, D. and Thoms, R. P. (1973), *The Rise of Western World*, Cambridge: Cambridge University Press.

North, Douglas (1988), "Ideology and Political Economic Institutions", *Cato Journal*, Vol. 8, No. 1, (Spring/ Summer).

North, Douglas (1991), "Institutions", *Journal of Economic Perspectives*, 5:1, PP. 97-112.

O Driscoll, J. and Rizzo, M. (1996), *The economics of Time and Ignorance*, London: Basil Blackwell.

Przeworsky, Adam (1993), "The Neoliberal Fallacy", in *Capitalism, Socialism and Democracy Revisited*, ed .Lary Dimond and Mrk .F.Plattner, Baltimore: Journal of Democracy Publications, Johns Hopkins University Press.

Ramstad, Y. (1986), "A Pragmatist's Quest for Holistic Knowledge: The Scientific Methodology of John R. Commons", *Journal of Economic Issues*, Vol. XX, No.4, PP.1067-1105.

Ramstad, Y. (1990), "The Institutionalism of J.R. Commons: Theoretical Foundations of a volitional Economics", *Research in the History of Economic Thought and Methodology*, Vol.8.

Robbins, L. (1952), "Theory of Economic Policy" in English Political Economy, London, cited in Bruno Leoni (1961) *The Online Library of Liberty: A Project of Liberty Fund*, In .Freedom and the Law Indianapolis, Indiana.P.42.

Rodrik, Dani (2000), "Institutions for High-Quality Growth: What They Are and How to Acquire Them?", *Studies in Comparative International Development*, Vol.35, No.3, Fall.Kepler University of Linz working Paper, No.0317, December .

Rodrik, Dani (2003), "Growth Strategies , Department of Economics", Johannes Kepler University of Linz Working Paper, No.0317, December, available at: WWW.econ.JKU.at.

Rosen, S. (1997), "Austrian and Neoclassical Economics: Any Gains From Trade", *Journal of Economic Perspective S*, XI(4), PP. 39-152.

Rothbard Murray, N. (1969), *Power and Market*, Institute of Human Studies, New York.

Rutherford, M. (1989), "What Was Wrong with the New Institutional Economics and What is Still Wrong With the Old?", *Review of Political Economics*, Vol.1.

Sachs, Jeffrey (1992), "Western Financial Assistance to Support Russia's Reforms", In *Making Markets: Economic Transformation in Eastern Europe and the post-Soviet Republics*, edited by Shafiqal Islam and Michael Mandelbaum. New York: Council on Foreign Relation

Sachs, Jeffrey and David Lipton (1992), "Remaining Steps to a Market-Based Monetary System in Russia", Paper presented at the Conference on the Change in the Economic System in Russia, Stockholm Institute of East Euro-pean Economies, Stockholm School of Economics (June 15-16).

Salerno, J. T. (1993), "Mises and Hayek, Dehomogenized", *Review of Austrian Economics*, Vol. 6, No. 2, PP. 113-46.

Samuels, W. J. (1989), "Austrian and Institutional Economics: Some Common Elements", in Samuels W.J (ed) *Research in history of economic Thought and Methodology*, London: Jai Press. Inc.

Samuels, W. J. and Madem Steven (1997), "Ronald Coase on Economic Policy Analysis: Framework and Implications", in S. Madema (ed) *Coasean Economics, Law and Economics and the New Institutional Economics*, Boston: Kluwer, PP.161-84.

Samuels, Warren (1969), "On the Future of Institutional Economics", *Journal of Economic Issues*, Vol.3, (sep), PP. 67-72.

Samuels, Warren J. (1995), "The Present State of Institutional Economics", *Cambridge Journal of Economics*, Vol. 19, PP. 569-590.

Samuelson, Paul (1947), *Foundations of Economic Analysis*, Cmbridge, Mass.

Schmid, A.A (2004) *Conflict and Cooperation-Institutional and behavioral Economics*, Blackwell Publishing Company.

Schotter, A. and Schwodeauer, G. (1980), "Economics and Game Theory: A Survey", *Journal of Economic Literature*, 18, PP. 479-527.

- Schumpeter, J. (1961), *The Theory of Economic Development*, New York, Oxford University Press.
- Setterfield, M(1997) "Should Economists Dispense With Notion of Equilibrium?", *Journal of Post Keynesian Economics*, Fall, Vol.20, No.1.
- Simon, Herbert (1957), *Models of Man*, New York, John Wiley.
- Simon, Herbert (1985), "Human Nature in Politics: The Dialogue of Psychology with Political Science", *American Political Sciences Review*, 79:2, PP. 293- 304.
- Simon, Herbert (1986), Rationality in Psychology and Economics, *The Journal of Business*, Vol.59, No.4, Part 2, (October) PP.209-224.
- Smith, Vernon (2002), *Bargaining and Market Behavior*, Cambridge University Press.
- Smith, Vernon (2002), *Journal of Political Economics*, Vol. 70, No. 2, April .
- Stiglitz, Joseph (1998), "More Instruments and Broader Goals: Moving Towards the Post Washington Consensus", the 1998 WIDER Annual Lecture, Helsinki, Finland, January, 7.
- Swedberg, R. and M. Granovetter (1992), "Introduction", in M. Granovetter and R. Swedberg (eds) *The Society of Economic Life*, Boulder, Sanfrancisco and Oxford: Westview Press, PP.1-26.
- Thomsen, Estaban F. (1992), *Prices and Knowledge, A Market Process Perspective* New York: Routledge.
- Toohy, John J. (1937), *Notes On Epistemology*, Revised edition, Washington, : Georgetown, University.
- Tool, M. R. (1979), *The Discretionary Economy*, Boulder, Co, West view Press.
- Vanberg, Viktor J. (1994), *Rules and Choice in Economics*, London: Rutledge.
- Vanberg, Viktor J. (2001), *Essays in Political Economy: The Constitution of Markets*, Rutledge, London and New York.
- Veblen, T. (1898)[2010], "Why is Economic Not an Evolutionary science?", *Quarterly Journal of Economics*, July, PP. 373-97. Reprinted in 2010 by E.Co Issue, Vol.12, No2, PP.41-69.
- Veblen, T.(1994)[1899], *Theory of Leisure Class*, New York: Modern Library. New edition published by Penguin Books, London.
- Walras Leon (1874)[1954], *Elements of Pure Economics*, Homewood Irwin (English translation).
- Wicksteed, Philip (1933), *The Common Sense of Political Economy*, Vol.I, London, Rutledge and Kagman Paul, PP.212-37.
- Williamson, John (1985), "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead", *Journal of Economic Literature*, 38: 595-613.
- Williamson, John (1985), *The Economic Institutions of Capitalism*, New York: Free Press.
- Williamson, John (1990), "What Washington Means by Policy Reform", in *Latin American Adjustment: How Much Has Happened?* Ed .John Williamson, Washington, Dc: Institute For International Economics.
- Williamson, John (1996), *The Mechanisms of governance*, New York: Oxford University Press.
- Williamson, John (1996), *The Mechanisms of Governance*, New York: Oxford University Press. *Economic Institutions of Capitalism*, New York: Free Press.

Witte Edwin E., "Institutional Economics as seen by an Institutional Economist", *Southern Economic Review* 21 (October 1954).

Wittgenstein, Ludwig (1958), *Philosophical Investigation*, Oxford: Basil Black Well.

World, Bank (1987), "World development Report: Barriers to Adjustment and Growth", in the *World Economy: Industrialization and Foreign Trade: World Development Indicators*, Oxford University Press for the World Bank.

Wynarczyk, P. (1992), "Comparing Alleged Incommensurables: Institutional and Austrian Economics as Rivals and Possible Complements", *Review of Political Economy*, 4-1.

